



تحلیلی بر اصول اساسی حاکم بر ضمانتنامه‌های عندالمطالبه در حقوق تجارت بین‌الملل با نگاهی به لایحه تجارت
همایون مافی، مهدی فلاح خاریکی
تابعیت مضاعف در حقوق ایران و انگلستان
رضا حسین گندم کار، حسام الدین ترکمن، شهرزاد دربندی
شرایط پرداخت نفقه و ضمانت‌های حقوقی و کیفری استتکاف از پرداخت نفقه در فرانسه و ترکیه
آرش کامرانلو، سبحان طیبی
مسئولیت مدنی دولت در قبال اطلاع دادرسی
ابوالفتح خالقی، فاطمه خدابنده
تحلیل حقوقی شرط دوره توقف در معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی
مجتبی اصغریان، محدثه احمدآبادی، محمدرضا افشاری
نقش قوه قضاییه در پیوند امنیت قضایی و امنیت اقتصادی
محمود حبیبی تبار، امیر اسماعیلی
اصل عدم قطع؛ اصلی بنیادین در تحدید حدود مناطق دریایی
محسن بهجتی
جستاری در توجیهات فایده‌گرایانه معاصر از مجازات؛ از بازدارندگی عام تا پیشگیری عام
محمدمهدی صادقی
اجرای تعهدات متوفی در حقوق ایران و فرانسه
یونس باقری
اصالت اختیار زنان در رابطه با زناشوئی و طلاق در حقوق ایران باستان
محمدمهدی داور، سعیده تسلیمی
بررسی انتقادی صلاحیت اضافی محاکم کیفری اختصاصی در مواجهه با همکاری مجرمانه
سیدمحمد خضری
شرایط ناعادلانه در مقررات قراردادهای مصرف کننده ۱۹۹۹ میلادی انگلستان
امیرمحمد ماهرخ
تحلیلی بر جایگاه اجازه نامه مقام معظم رهبری مبنی بر توسعه صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح در نظام حقوقی ایران
محمد خورشیدی اطره
جستاری در علل ظهور عمل گرایي در سیاست کیفری جرائم اقتصادی
رستم علی اکبری، آرزو چراغی، ارسلان مرادی
حق خروج از کشور طفل توسط مادر چالشی در رویه قضایی ایران (با تأکید بر دادنامه صادره شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران)
محمدسعید حسینی، شایسته صالحی، ناهید قاسمی، محسن مهدیزاده
مسئولیت مدنی تورهای زیارتی در برابر خسارات وارده به زائران
علیرضا شمشیری، پریرضا رضوان
جرائم ارتكابی علیه میراث فرهنگی در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا
وحید کیومرثی، مسعود مصطفی‌پور
تحلیل فقهی و حقوقی مسئولیت مأموران آتش نشانی در نظام حقوقی ایران و انگلستان
مجید کیانی‌راد
مسیرهای پر چالش پیش روی آینده حقوق هوش مصنوعی
بهرخ گنجی، محمد غریب شاه
آثار بیع خیاری در حقوق ایران و فرانسه
اردشیر امجدی گلپایگانی
تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی ایران: آسیب‌شناسی و راهکارهای بهبود در دو حوزه کنشی و واکنشی
سیدبهمن اکبری
ضرورت های قرارداد در حقوق تجارت الکترونیک ایران
محسن فلاح، خاطره دروگر لیچاهی
تحلیلی بر سیاست کیفری حبس گرای سخت گیرانه و سهل گیرانه در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح
یاسر شاکری
حقوق بشر، پراگماتیسم و محدودیت های نظریه اخلاقی: مروری بر حقوق بشر به مثابه سیاست و بتوارگی
سهیل کلچین



A Critical Examination of the Additional Jurisdiction of Special Criminal Courts in the Face of Criminal Cooperation

بررسی انتقادی صلاحیت اضافی محاکم کیفری اختصاصی در مواجهه با همکاری مجرمانه

Sayed Mohammad Khezry

Master of Science in Criminal Law and Criminology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

سیدمحمد خضری

کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

s21603789@gmail.com

Abstract

The legislator does not have the same ruling regarding the additional jurisdiction of specialized criminal courts in the face of criminal cooperation, and in cases where the persons involved in committing a crime are persons whose charges are dealt with based on personal jurisdiction in the jurisdiction of another specialized court, from the general rule of single trial contained in the article 311 Criminal Procedure Law Deviation, which leads to multiple hearings by multiple specialized courts, which conflicts with the philosophy of a single trial in additional jurisdiction and will lead to the issuance of different opinions in a single crime. This research aims to prove that even though some of these special courts such as the special clergy court and the children's court or the revolutionary court with the children's or special clergy courts according to articles 31 and 13 of the charter of the special clergy court and Articles 303 and 314 of the Criminal Procedure Law have a positive conflict turns out that the preference of each of them is the absolute preference, therefore, considering the importance of dealing with some crimes, such as crimes under the jurisdiction of the Revolutionary Court and the specialization of the proceedings, or in cases where the charges of each of the defendants are under the jurisdiction of a different special court, they can be dealt with together. Respecting the dignity and personality of the accused Also, in order to prevent the influence of political and influential people in the jurisdiction of the contract court, which can deal with the matter independently and expertly, taking into account all these cases

Keywords: Additional Jurisdiction, Special Courts, Criminal Cooperation.

چکیده

قانونگذار در خصوص صلاحیت اضافی محاکم کیفری اختصاصی در مواجهه با همکاری مجرمانه حکم یکسانی ندارد و در مواردی که افراد دخیل در ارتکاب جرم از اشخاصی باشند که رسیدگی به اتهام ایشان بر مبنای صلاحیت شخصی در صلاحیت دادگاه اختصاصی دیگری است از قاعده عام رسیدگی واحد مندرج در ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عدول که منجر به رسیدگی متعدد توسط دادگاه‌های اختصاصی متعدد می‌شود، که با فلسفه رسیدگی واحد در صلاحیت اضافی تعارض داشته و منجر به صدور آراء متفاوت در جرم واحد خواهد شد. این پژوهش در صدد اثبات این مسئله است که با وجود این که میان برخی از دادگاه‌های اختصاصی مانند دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه اطفال و نوجوانان و یا دادگاه انقلاب با دادگاه اطفال و نوجوانان و یا دادگاه ویژه روحانیت با توجه به ماده‌های ۳۱ و ۱۳ آیین نامه دادگاه ویژه روحانیت و ماده‌های ۳۰۳ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعارض مثبت به وجود می‌آید که ترجیح هر کدام از آن‌ها ترجیح بلامرجه می‌باشد. لذا می‌توان با توجه به اهمیت رسیدگی به برخی جرایم مانند جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب و تخصصی بودن رسیدگی و یا در مواردی که اتهام هر کدام از متهمین در صلاحیت دادگاه اختصاصی مختلف است رسیدگی توأمان را با رعایت شأن و شخصیت متهمین مذکور و همچنین به منظور جلوگیری از اعمال نفوذ افراد سیاسی و متنفذ در صلاحیت دادگاهی قرار داد که می‌تواند با در نظر گرفتن تمام این موارد و به صورت مستقل و تخصصی به موضوع رسیدگی کند.

واژگان کلیدی: صلاحیت اضافی، محاکم اختصاصی، همکاری مجرمانه.

received: 2024/1/14 -Review: 2025/01/26 -Accepted: 2025/03/04

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴ -پژوهش مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶ -پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴

ارجاع:

خضری، سیدمحمد؛ (۱۴۰۳)، بررسی انتقادی صلاحیت اضافی محاکم کیفری اختصاصی در مواجهه با همکاری مجرمانه، تمدن حقوقی، شماره ۲۲.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

از موضوعات مهم در رسیدگی‌های کیفری موضوع صلاحیت است به گونه‌ای که هر گونه رای صادره از دادگاه فاقد صلاحیت موجب بی‌اعتباری رای در مراجع بالاتر خواهد شد. فلذا دادگاه‌ها ابتدا باید صلاحیت خود را احراز نمایند و سپس اقدام به رسیدگی نمایند. این موضوع در خصوص صلاحیت اضافی دادگاه‌های کیفری از اهمیت و چالش بیشتری برخوردار است به گونه‌ای که دادگاه‌ها در موارد صلاحیت اضافی علاوه بر رسیدگی به پرونده در صلاحیت خود به اتهامات سایر اشخاص دخیل در ارتکاب جرم نیز باید رسیدگی نمایند. موارد صلاحیت اضافی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل تعدد اتهام و تعدد متهم می‌باشد که در ماده‌های ۳۱۰ و ۳۱۱ قانون مذکور و ماده‌های بعدی آن مقررات مربوط به آن قید شده است.

قانونگذار در ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در اجتماع معاون و مباشر و یا در موضوع شرکت در جرم واحد که هر جزء از جرم در حوزه‌های قضایی مختلف ارتکاب می‌یابد از میان دادگاه‌های متعدد که جرم در حوزه قضایی آنان ارتکاب یافته تنها یک دادگاه را صالح دانسته و با توجه به مصالحی همچون تسریع در رسیدگی و جلوگیری از صدور آراء متعارض و جمع‌آوری دلایل و مدارک در یک جا حکم به صلاحیت اضافی یک دادگاه داده و لذا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به

اتهام متهم اصلی را دارد باید به اتهام همه افراد نیز رسیدگی کند.

البته این در صورتی است که اتهام تمام افراد در صلاحیت ذاتی یک دادگاه باشد، ولی اگر اتهام هریک از شرکاء در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف باشد در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که آیا بر اساس اصول کلی حقوقی و فلسفه رسیدگی توانان به اتهامات متهمین متعدد به جرایم تمام افراد باید در یک دادگاه رسیدگی شود؟ و یا این که با توجه به فلسفه تشکیل دادگاه‌های اختصاصی که معمولاً تسریع در دادرسی و محدود کردن اعمال نفوذ و مصلحت و ضرورت برخورد شدید و قاطع با مجرمان خاص و امکان سیاستگذاری متمرکز و ایجاد رویه واحد (جانی پور، ۱۳۹۳، ۲۶) به اتهام هر کدام از افراد باید در دادگاه صالح مربوط به خود رسیدگی گردد؟

اگر بپذیریم که همه باید در یک دادگاه محاکمه شوند با فلسفه ایجاد دادگاه‌های اختصاصی که رسیدگی دقیق و سریع توسط قضات آشنا به موضوع و حفظ شأن و شخصیت افراد مذکور می‌باشد مخالف است. لذا نمی‌توان فرد روحانی را که در جرم جاسوسی با یک فرد نظامی مشارکت یا معاونت نموده در دادگاه نظامی محاکمه کرد یا به جرم اطفال در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی کرد.

از طرفی، اگر همه جداگانه در دادگاه مربوط به خود محاکمه شوند موجب صدور آراء متعارض درباره افراد دخیل در ارتکاب جرم واحد می‌شود. چرا که ممکن است به اتهام هریک از افراد در دادگاه‌های مختلف رسیدگی گردد و یک دادگاه به علت فقدان دلیل به برائت حکم دهد اما دادگاه دیگر حکم محکومیت صادر نماید، در حالی که اگر جرمی واقع شده باشد باید هر دو محکوم شوند و اگر جرمی رخ نداده باشد هر دو تبرئه شوند (صالح احمدی، ۱۳۹۷، ۶۷۴). از طرفی، رسیدگی در یک دادگاه موجب جمع شدن دلایل و مدارک در یک دادگاه شده و محکمه به راحتی می‌تواند تمام دلایل و مدارک را در اختیار داشته باشد، ولی در صورتی که هریک از شرکاء جداگانه در دادگاه‌های مختلف محاکمه شوند این امر با مشکل مواجه خواهد شد و همچنین شهود و مطلعان نیز باید به دفعات جهت ادای شهادت در دادگاه‌های مختلف حاضر شوند و این امر موجب اطاله دادرسی و عسرو خرج شهود و احتمالاً تعارض مفاد شهادت خواهد شد.

قانونگذار ایران در این خصوص رویکرد یکسان و مشخصی نداشته به طوری که در برخی موارد مانند ارتکاب جرایم متعدد که هر کدام در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف می‌باشد بر صلاحیت ذاتی تأکید کرده و در ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته به هر کدام از اتهامات باید در

دادگاه صالح رسیدگی گردد. لذا در این موارد که جرایم ارتكابی توسط يك نفر در حوزه‌های قضایی مختلف رخ می‌دهد و یا به‌صورت تعدد متهم که جرمی توسط چند نفر در حوزه‌های قضایی مختلف ارتكاب می‌یابد، اگر در صلاحیت ذاتی يك دادگاه باشد اشکالی پیش نمی‌آید، ولی در صورتی که در همکاری مجرمانه چه به‌صورت مشارکت و یا معاونت در جرم رسیدگی به اتهام هر کدام از شرکت کنندگان در جرم در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف باشد در این صورت دیگر تجميع پرونده‌ها و رسیدگی توأمان به يك جرم توسط يك دادگاه در همه موارد امکان‌پذیر نیست و قانونگذار در مواردی مانند ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قائل به تفکیک پرونده‌ها شده و لذا صلاحیت اضافی دادگاه‌های اختصاصی را در رسیدگی به جرم تمامی افراد شرکت‌کننده در جرم را نپذیرفته و هر کدام از افراد بایستی در دادگاه مربوط به خود محاکمه شوند. مانند شرکت اطفال با بزرگسالان در ارتكاب جرم واحد که فقط رسیدگی به جرم اطفال را در صلاحیت دادگاه اطفال قرار داده و بزرگسالان در دادگاه صالح مربوط به خود محاکمه خواهد شد.

از طرف دیگر، در تبصره ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این حکم نادیده گرفته شده است و در مواردی شخصیت یکی از مداخله‌کنندگان در ارتكاب جرم سبب شده است که قانونگذار دادگاه خاصی را برای رسیدگی به اتهامات این قبیل افراد پیش‌بینی کند، لذا اگر رسیدگی به اتهام یکی از مداخله‌کنندگان در جرم در صلاحیت دادگاه کیفری تهران یا استان باشد به اتهام تمام افراد حسب مورد در دادگاه‌های کیفری تهران یا استان رسیدگی خواهد شد ولو این که آن فرد متهم اصلی نباشد و لذا قانونگذار در این موارد از اصول صلاحیت اضافی عدول کرده و تمام افراد دخیل در ارتكاب جرم در دادگاهی محاکمه خواهند شد که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را ندارد. در حالی که قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی از جمله قواعد آمره است و لذا دادگاه‌های کیفری در رسیدگی ملزم به رعایت آن هستند و در مواردی که صلاحیت ذاتی نداشته باشند باید پرونده را به دادگاه صالح ارسال نمایند. همچنین مذاقه در حکم ماده‌های ۳۱۲ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که قانونگذار همیشه بر لزوم رعایت قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی تأکید دارد (رحمدل، ۱۳۹۳، ۱۷۲).

لذا در این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به مقاله‌ها، کتاب‌ها و سایت‌های معتبر حقوقی چالش‌های مربوط به صلاحیت اضافی دادگاه‌های کیفری اختصاصی در همکاری مجرمانه در مواردی که رسیدگی به اتهام هریک از مرتکبین در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف می‌باشد را

به عنوان مبحث اصلی مورد بررسی قرار داده و در ذیل مباحث عناوین فرعی و در قالب گفتار فروض قابل تصور راجع به مسائل مربوط به تعارض صلاحیت در این موارد مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- مبانی و ویژگی های دادگاه های اختصاصی

۱-۱- مبانی دادگاه های اختصاصی

مراجع اختصاصی مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند غیر از آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است. لذا تشکیلات و ترتیبات آنها به موجب قانون علی حده تعیین می شود. به عبارت دیگر، محاکم کیفری اختصاصی صرف نظر از دلایل تأسیس آنها مراجعی هستند که به موجب قانون صلاحیت رسیدگی به جرایم خاص و یا جرایم افراد خاص را به موجب قانون دارا هستند و صلاحیت این مراجع محدود و استثنایی است (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۱۸۰).

با توجه به این که اختصاصی بودن دادگاه ها بر پایه شخصیت مرتکب یا ماهیت جرم استوار است نکته قابل توجه این است که قواعد صلاحیت شخصی و صلاحیت موضوعی مبنای تشکیل دادگاه های اختصاصی و به تبع آن منشأ ایجاد صلاحیت در این وضعیت هستند (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۱۸۰). لذا بر همین مبنا صلاحیت دادگاه های اختصاصی در ایران تلفیقی از این موضوعات هستند. لذا صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت (شخصی)، دادگاه نظامی (شخصی-موضوعی)، دادگاه انقلاب (موضوعی از نظر جرم)، دادگاه کیفری استان (موضوعی از نظر کیفیت مجازات و نوع جرم) و دادگاه کیفری تهران (شخصی) بوده و ممکن است یک جرم از نظر نوع جرم و شخصیت مرتکب و میزان مجازات در آن در صلاحیت چند دادگاه اختصاصی قرار گیرد

(جانی پور، ۱۳۹۳، ۳۵).

با این حال، به عقیده برخی تشکیل مراجع اختصاصی بر اساس ضابطه شخصی قابل توجیه تر با مبانی و جایگاه این مراجع است. تشکیل دادگاه های اختصاصی بر اساس ضابطه نوعی مورد تأکید نبوده چرا که می توان با اختصاص شعب عمومی به عنوان شعب ویژه یا تخصصی به اهدافی که از ایجاد مراجع اختصاصی مدنظر بوده رسید. یعنی به سمت تخصصی شدن و نه اختصاصی کردن دادگاه های کیفری گام برداریم. موضوعی که هم در دادسرا و هم دادگاه تجدیدنظر و شعب دیوان عالی کشور با توجه به صلاحیت عام آنان مورد توجه قرار گرفته است (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۲۰۰).

لذا در حالی که تشکیل دادگاه‌های تخصصی از پیشنهاد‌های علم جرم‌شناسی است و مورد تأکید اکثریت علمای حقوق می‌باشد و از روش‌های پسندیده و منطقی دادرسی‌های کیفری به شمار می‌آید، تشکیل دادگاه‌های اختصاصی طرفداران زیادی پیدا نکرده است بلکه این نوع دادگاه‌ها را وسیله‌ای برای اعمال نفوذ قوه مجریه و قوه مقننه در قوه قضاییه می‌پندارند. به نظر آنان دادگاه‌های اختصاصی کیفری در بیشتر موارد آلت دست قوه مجریه‌اند و تصور می‌نمایند در برابر این دیدگاه که آیین دادرسی ویژه‌ای نیز دارند حقوق و آزادی‌های متهم به نحو مطلوب تأمین نمی‌گردد و تحت نفوذ اربابان قدرت و سلطه گر قرار می‌گیرد و حقوق و آزادی‌های متهم بیشتر تشیع می‌شود. به همین مناسبت در بسیاری از کشورهای جهان جز در موارد خاص و استثنایی دادگاه کیفری اختصاصی تشکیل نمی‌دهند (آخوندی، ۱۳۸۴، ۲۵۰). از طرفی دیگر تشکیل دادگاه‌های اختصاصی ممکن است اصل تساوی در مقابل دادگاه و برابری اشخاص را به مخاطره اندازد. تأسیس این گونه مراجع رسیدگی در کنار مراجع عمومی باید مبتنی بر دلایل قابل قبول باشد تا سلب صلاحیت از مراجع عمومی را به نفع آن‌ها توجیح نماید (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۱۷۷). در ایران نیز محاکم کیفری اختصاصی متعددی از جمله دادگاه انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه نظامی و دادگاه اطفال و نوجوانان وجود دارد که بر اساس نوع جرم و میزان مجازات و یا شخصیت مرتکب و یا شغل و سن مرتکب تشکیل شده‌اند. همین امر سبب شده است که بعضاً در موارد همکاری مجرمانه با صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی متعددی روبرو باشیم، چرا که ممکن است افراد دخیل در ارتکاب جرم از افراد خاص یا از مشاغل خاص باشند و یا این که افراد مرتکب جرائمی که در صلاحیت دادگاه‌های کیفری اختصاصی می‌باشند شوند. امری که باعث ایجاد تعارض صلاحیت و صدور آراء متفاوت و متناقض در موارد همکاری مجرمانه در ارتکاب جرم واحد می‌باشد.

توضیح این که با تشکیل دادگاه‌های اختصاصی متعدد و سپردن رسیدگی به جرایم خاص و یا افراد خاص به دادگاه‌های مختلف که صلاحیت آن‌ها نسبت به یکدیگر ذاتی می‌باشد باعث می‌شود که دادگاه‌ها نتوانند به علت ایراد صلاحیت ذاتی به اتهامات تمام افراد به‌صورت توانمند رسیدگی نمایند. مانند همکاری اطفال و بزرگسالان در ارتکاب جرم واحد که دادگاه اطفال و نوجوانان صرفاً صلاحیت رسیدگی به جرم اطفال را خواهد داشت و به جرایم بزرگسالان می‌بایست در دادگاه صالح رسیدگی گردد. همین امر معضلاتی مانند اطاله دادرسی و صدور احکام متفاوت را خواهد داشت. در حالی که اگر تشکیل دادگاه‌های اختصاصی محدود و بر اساس ضوابط بین‌المللی و خاص باشد معضلات دادگاه‌ها علی

الخصوص در موارد همکاری‌های مجرمانه در موضوعاتی مانند تعارض صلاحیت و یا اطاله دادرسی و صدور احکام متفاوت کمتر خواهد شد.

بنابراین، هرچند تشکیل محاکم اختصاصی طرفداران زیادی نداشته و تشکیل این گونه محاکم را با توجه نوع رسیدگی، شدت برخورد، سرعت رسیدگی، محدودیت زمان تجدیدنظرخواهی و مجازات‌های سنگین مخالف با حق دادرسی عادلانه و حقوق بشر می‌دانند ولیکن به عقیده برخی از حقوقدانان تشکیل این محاکم بنا به دلایلی لازم است: اولاً در خصوص برخی اقشار جامعه به لحاظ شرایط خاص و تکالیف آنان در قبال جامعه و تخصصی بودن جرایم ارتكابی وجود چنین مراجعی به شرط تضمین معیارها و استانداردهای دادرسی عادلانه و منصفانه و ضروری باشد. ثانیاً نسبت به سایر دادگاه‌های اختصاصی در صورتی می‌توان تشکیل آن‌ها را عدم نقض برابری در مقابل دادگاه دانست که کلیه ضوابط دادرسی عادلانه مشابه با دادگاه‌های عادی در آن‌ها رعایت شود (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۱۷۸).

۲-۱- ویژگی‌های محاکم اختصاصی

اولین ویژگی دادگاه‌های کیفری اختصاصی قانونی بودن آن است. لذا تشکیل و حدود صلاحیت آن باید بر اساس قانون بوده و هیچ مرجعی غیر از قانونگذار حق تشکیل و ایجاد محاکم اختصاصی را ندارد. چرا که این دادگاه‌ها با هدف سرعت در رسیدگی و شدت در برخورد کیفری تشکیل می‌شوند لذا انگیزه‌های تأسیس این دادگاه‌ها به گونه‌ای است که عادلانه بودن دادرسی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین، با توجه به این که این گونه دادگاه‌ها به رسیدگی جرایم خاص با میزان مجازات‌های سنگین و یا به جرایم افراد و مشاغل حساس می‌پردازند می‌بایست یک نهاد قانونگذار و بر اساس یک سلسله نیازها و اصول این گونه محاکم را تشکیل دهند.

از ویژگی‌های مشترک اغلب مراجع اختصاصی محدودیت‌های حق دفاع متهم به شکل برگزاری محاکمه غیرعلنی یا عدم استقبال از برخورداری وکیل در این مراجع است. معمولاً به دلیل محدود بودن صلاحیت آن‌ها به جرایم معین یا اشخاص معین طول مدت رسیدگی به پرونده‌ها نسبت به مراجع عمومی کمتر است (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۱۸۰). ویژگی دیگر این محاکم شدت عمل و سخت‌گیری نسبت به متهمین می‌باشد، امری که یکی از دلایل اصلی تأسیس دادگاه‌های اختصاصی می‌باشد. این امر در دادگاه‌های نظامی و انقلاب با توجه به مجازات‌های سنگین و جرائمی که در صلاحیت این دادگاه‌ها

می‌باشد ملموس‌تر است. در واقع، اساساً مراجع کیفری اختصاصی یا با هدف شدت عمل و سخت‌گیری بیشتر نسبت به برخی متهمان مانند دادگاه انقلاب تشکیل می‌شود و یا با هدف دقت عمل و سهل‌گیری بیشتر نسبت به برخی دیگر از متهمان مانند دادگاه اطفال و نوجوانان و در برخی موارد تنها افزایش دقت در رسیدگی به برخی جرایم از طریق روش‌هایی مانند تعدد قضات مورد نظر است تا شدت عمل و سخت‌گیری، مانند دادگاه کیفری یک (جانی پور، ۱۳۹۳، ۷۰).

ویژگی دیگر این دادگاه‌ها محدود بودن صلاحیت این محاکم می‌باشد. در این دادگاه‌ها اصل بر محدودیت صلاحیت است و اصولاً صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند مگر جرائمی که صریحاً در صلاحیت آن‌ها قرار داده شده است و در صورت تردید در قلمرو مشمول نصوص راجع به صلاحیت این دادگاه‌ها تفسیر مضیق می‌شود (جانی پور، ۱۳۹۳، ۶۰). لذا همین ویژگی سبب می‌شود که قاضی دادگاه به علت محدود بودن صلاحیت به جرایم خاص در محاکمی که صلاحیت موضوعی دارند مانند دادگاه‌های انقلاب و کیفری یک صرفاً در همان موضوعات تمرکز کرده و به‌صورت تخصصی به بررسی جرایم در صلاحیت خود پرداخته و نتیجه آن صدور احکام دقیق‌تر خواهد بود.

بنابراین، قانونی بودن تشکیل، محدودیت صلاحیت، تسریع در رسیدگی و غیرعلنی بودن دادرسی از ویژگی‌های محکم اختصاصی می‌باشند که به‌عنوان یک واقعیت عینی موجود در ساختار و فرآیند دادرسی محاکم کیفری اختصاصی حاکم شده است (خالقی، ۱۳۸۹، ۳۰۷). ولی از نظر استانداردهای بین‌المللی ضمن تأکید بر شروط قانونی بودن و محدودیت صلاحیت بر دو ویژگی تسریع در رسیدگی و غیرعلنی بودن دادرسی تأکید نمی‌کنند، بلکه به جای مورد اول مهلت معقول رسیدگی و به جای مورد دوم علنی بودن را جزء ارکان دادرسی منصفانه در محاکم کیفری اختصاصی به شمار می‌آورند (جانی پور، ۱۳۹۳، ۴۷).

۲- مبانی صلاحیت اضافی مراجع کیفری

از موضوعات مهم در رسیدگی‌های کیفری صلاحیت دادگاه‌های کیفری می‌باشد زیرا قاضی را قادر می‌نماید تا در مورد حقوق مادی و معنوی انسان‌ها تصمیم بگیرد و آن‌ها را سلب و یا محدود نماید و نیز حق جامعه و قربانیان جرم را به آن‌ها بازگرداند (زراعت، ۱۳۹۳، ۹۱). لذا رای صادره از سوی دادگاه فاقد صلاحیت فاقد اعتبار بوده و در مراجع بالاتر نقض خواهد شد. ولی گاهی حسن جریان دادرسی کیفری ایجاب می‌کند که به اتهامات متعدد یک متهم و یا به اتهام عده‌ای از متهمان و یا به تعداد معینی از جرایم

ارتكابی در يك دادگاه رسيدگی شود در اين صورت هر گاه رسيدگی به کليه اتهامات از حدود صلاحيت ذاتی و محلی دادگاه رسيدگی کننده خارج باشد صلاحيت دادگاه رسيدگی کننده به صلاحيت اضافی تعبير می گردد (سلیمی، ۱۳۹۳، ۹۳).

لذا با توجه به اين که در موارد همکاری های مجرمانه اعم از معاونت و مشارکت به اين صورت که هر کدام از مرتکبين در حوزه های قضايی مختلف بخشی از جرم واحد را انجام می دهند و يا اين که جرم در يك حوزه قضايی واقع شده وليکن رسيدگی به اتهام هر کدام از متهمين در صلاحيت ذاتی دادگاه های مختلف بوده و به علت حکم قانونگذار فقط یکی از آن مراجع اختصاصی صلاحيت رسيدگی به اتهام تمام متهمين را دارد که لازم است که به اتهامات همه افراد دخیل در ارتکاب جرم در يك دادگاه رسيدگی شود، اين گونه از صلاحيت باید بر اساس دلائل و مبانی صورت بگیرد که عمده دلائل آن عبارتند از:

۲-۱- رسيدگی یکجا و توانان به اتهام شرکاء و معاونان جرم

به اين مفهوم که رسيدگی توانان سبب می شود که دلائل و مدارک جمع آوری شده را در مورد همه افراد دخیل در ارتکاب جرم استفاده نموده و همچنين رسيدگی برخی جرائم به نحوی است که رسيدگی در حوزه های قضايی متفاوت ممکن است فرآيند دادرسی را مختل نماید و نتایج مطلوبی از آن حاصل نشود (مدنی، ۱۳۸۵، ۶۰). از اين جهت جلوی تکرار رسيدگی و جمع آوری ادله از سوی دادگاه های مختلف گرفته می شود (زراعت، ۱۳۹۳، ۳۲۴). بنابراین اجرای عدالت و تأمین حقوق و مصالح جامعه از مبانی صلاحيت اضافی می باشد، زیرا با اعمال و اجرای آن ها رسيدگی با سهولت بیشتری صورت می گیرد و از اتلاف وقت اصحاب دعوی و مقامات قضايی و صرف هزینه های مختلف جلوگیری می کند و نظم عمومی بیشتر تأمین می گردد (سیرانی، ۱۳۹۹، ۳۱).

۲-۲- دقت و تسريع در جمع آوری دلائل و مدارک جرم

هر گاه چند نفر با هم مرتکب يك جرم شوند باید به اتهام همه آنان در يك دادگاه رسيدگی شود. زیرا با اين اقدام از دلائل و مدارک جمع آوری شده می توان عليه همه آنان استفاده نموده و از اتلاف وقت و صرف هزینه های سنگين برای جمع آوری دلائل عليه يکايک آنان جلوگیری نمود (آخوندی، ۱۳۸۴، ۳۰۰). لذا در صورت رسيدگی واحد به اتهامات مرتکبين در يك حوزه قضايی جمع آوری دلائل و

مدارک را در مدت زمان کوتاه بیشتر و بهتر میسازد، در صورتی که در رسیدگی جداگانه احتمال از بین رفتن دلایل و مدارک بیشتر است. به این صورت که برخی که به عنوان گواه در یک حوزه قضایی برای ادای شهادت حاضر می‌شود و در پرونده دیگر به علت بعد مسافت و یا علل دیگر حاضر نشده و یا ممکن است مفاد شهادت در پرونده‌های مختلف با همدیگر تعارض پیدا کند. به همین جهت رسیدگی عادلانه در مورد تمام افراد دخیل در ارتکاب جرم رعایت نشده و منجر به اطاله دادرسی و تضییع حقوق شاکی و حتی متهمین می‌شود.

۳-۲- جلوگیری از صدور آراء متعارض و رعایت شأن دادگاه بالاتر

در خصوص متهمین متعدد مانند مشارکت در جرم و یا جرایم بانندی و یا در صورت وحدت مرتکب و تعدد جرم در حوزه‌های قضایی مختلف در صورتی که به اتهام هر کدام از متهمین جداگانه رسیدگی شود و یا به اتهامات متعدد متهم واحد در دادگاه‌های مختلف جداگانه رسیدگی شود، به طور قطع این احتمال وجود دارد که برخی محکوم و برخی از متهمین تبرئه گردند. عمده دلیل آن این است که امکان جمع‌آوری همه دلایل و مدارک جرم در پرونده‌های همه متهمین در دادگاه‌های مختلف به لحاظ بعد مسافت با مشکل روبرو است و احتمال دارد دلایل ارتکاب جرم در برخی پرونده‌ها قوی و متقن و در برخی دیگر ناقص و غیرقابل استناد باشد، لذا عدول از صلاحیت محلی در این موارد باعث می‌شود که از صدور آراء متفاوت در مورد افراد دخیل در ارتکاب جرم جلوگیری شود (رحمدل، ۱۳۹۳، ۱۷۲).

از طرف دیگر، در این نوع از صلاحیت علاوه بر اراده قانونگذار دولتی می‌توان به رعایت شأن دادگاه بالاتر اشاره کرد. لذا اگر بنا باشد به اتهامات متعدد یک فرد در دادگاه واحد رسیدگی گردد مسلماً این دادگاه نمی‌تواند دادگاه درجه پایین‌تر باشد چرا که بعضاً این دادگاه اصولاً صلاحیت ذاتی رسیدگی به جرم بالاتر را ندارد (سیرانی، ۱۳۹۹، ۳۳). لذا قانونگذار نیز در تبصره اول ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این موضوع اشاره کرده و در مواردی که رسیدگی به اتهامات متعدد یک فرد در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دادگاه کیفری دو یا دادگاه اطفال و نوجوانان می‌باشد حکم به صلاحیت دادگاه کیفری یک جهت رسیدگی به تمامی اتهامات داده است.

۴-۲- جلوگیری از نفوذ افراد متنفذ به لحاظ شغل و شخصیت سیاسی و دینی، حفظ نظم عمومی و رعایت بهتر حقوق طرفین

در برخی موارد ممکن است افراد دخیل در ارتکاب جرم از شخصیت‌های سیاسی و متنفذ و یا از افراد برجسته دینی یا ورزشی باشند، لذا در صورتی که در همکاری مجرمانه به اتهام این افراد جداگانه رسیدگی شود این احتمال وجود دارد که موقعیت این افراد و فشار و نفوذ این افراد بر دستگاه قضایی باعث شود که قضات با اغماض به اتهام این افراد رسیدگی نمایند، در صورتی که به اتهامات سایر شرکت کنندگان در جرم که این موقعیت را ندارند در حوزه قضایی دیگر به گونه دیگر و با شدت بیشتری رسیدگی شود و در نهایت این امر موجب بی‌عدالتی و تبعیض در رسیدگی‌های کیفری و در نتیجه موجب بدبینی عامه مردم به دستگاه قضایی گردد.

در مواردی که مرتکب واحد مرتکب جرایم متعدد در حوزه‌های قضایی مختلف می‌شود در صورتی که به اتهامات وی در یک دادگاه توأمان رسیدگی گردد قواعد مربوط به تعدد جرم و تکرار جرم بیشتر رعایت می‌شود و رسیدگی در دادگاه واحد این امکان را فراهم می‌کند که دادگاه با لحاظ تمام جرایمی که متهم در فواصل زمانی مختلف انجام داده است یک مجازات مناسب را با لحاظ قواعد تخفیف و تشدید مجازات تعیین نماید. در صورتی که اگر هر دادگاه فقط به جرم ارتكابی در حوزه خود رسیدگی نماید نمی‌تواند از اتهامات دیگر متهم که در مکان‌های مختلف انجام داده آگاهی یافته و بدون در نظر گرفتن این اتهامات و قواعد مربوط به تعدد جرم و تکرار جرم صرفاً به اتهام انتسابی متهم در حوزه خود رسیدگی نماید. لذا با اجرای مقررات مربوط به رسیدگی واحد مقررات مربوط به تعدد جرم و تکرار جرم و مجازات تکمیلی و تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط و... بهتر اجرا می‌گردد (نوروزی فیروز، ۱۳۸۷، ۲۶۶).

بنابراین در اجتماع معاون و مباشر با توجه به این که مجازات معاون جرم با توجه به مجازات مباشر تعیین می‌شود، رسیدگی در دادگاه‌های مختلف موجب اطاله دادرسی خواهد شد. یا در جرایم باندي نیز با توجه به این که مجازات سردهسته باند باید با توجه به شدیدترین جرمی که اعضاء انجام داده‌اند تعیین شود این امر میسر نخواهد بود، مگر این که یک دادگاه به اتهامات همه اعضاء رسیدگی کند تا با توجه به جرایم ارتکاب یافته توسط اعضاء مجازات اشد را برای سردهسته گروه مجرمانه تعیین کند.

۳- صلاحیت اضافی محاکم اختصاصی

۳-۱- دادگاه نظامی

دادگاه نظامی دادگاهی است که به موجب شغل متهم در برخی موارد صلاحیت اضافی پیدا می‌کند. این دادگاه‌ها با توجه وظایف حساس و مهمی که نیروهای نظامی در حفظ نظم و امنیت داخلی و خارجی کشور دارند و به جهت حفظ شان و شخصیت این افراد و از طرفی برخورد قاطعتر و شدیدتر از افراد عادی تشکیل شده است. دادگاه نظامی یکی از مظاهر دادرسی افتراقی در نظام حقوقی ایران است و جرایم نظامی و قوانین مربوط به مجازات جرایم نیروهای مسلح که هم اکنون منبع اصلی حقوق و تکالیف افراد نظامی می‌باشد و جرایم، تخلفات و مجازات‌های آنان در این قانون تعیین گردیده است را می‌توان به‌عنوان یکی از مصادیق قانون خاص معرفی نمود (عطاریا و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۰۷).

حقوقدانان همواره نسبت به دادگاه اختصاصی نظر مساعدی ندارند. آنان اعتقاد دارند که این دادگاه‌ها با هدف افزایش مجازات و شدت برخورد و کاهش حقوق دفاعی متهم ایجاد شده و سبب نفوذ قوای دیگر در قوه قضائیه می‌شوند، اما این دیدگاه در خصوص دادگاه‌های نظامی همانند دادگاه کودکان و نوجوانان متفاوت است و تشکیل این دادگاه‌ها را به مصلحت می‌دانند (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱۱۶).

دلایل افتراقی بودن دادرسی نظامی: اول- ماهیت خاص و تخصصی بودن رسیدگی می‌باشد که زمینه را به منظور رسیدگی هر چه بهتر و سریعتر به پرونده‌های متهمین با ضریب خطای کمتر و دانش بیشتر فراهم می‌کند. دوم- اصل سرعت در رسیدگی است و هر کس از افراد نظامی مرتکب عمل خلاف قانون گردد لازم است در سریع‌ترین زمان ممکن با وی برخورد قانونی صورت پذیرد و اگر قرار باشد در دادگاه‌های عمومی مورد رسیدگی قرار گیرد به علت حجم بالای پرونده در این محاکم رسیدگی نیازمند صرف زمان بیشتری است. سوم- اصل لزوم دانش نظامی از دلایل دیگر افتراقی بودن است که لازم است قضات دادگاه‌های نظامی در رسیدگی به جرایم نظامیان داشته باشند امری که در قضات محاکم عمومی وجود ندارد. چهارم- حفظ کرامت و شئون نظامی از دلایل دیگر این گونه دادرسی‌ها است (عطاریا و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۱۱).

در قوانین قبل از انقلاب اسلامی به موجب ماده اول قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ مقرر گردیده بود که رسیدگی به بزه‌های منتسب به نظامیان طبق این ماده در دادگاه‌های اختصاصی نظامی به عمل می‌آید. لذا اطلاق این ماده موید این امر بود که تمام جرایمی که نظامیان مرتکب می‌شدند به واسطه نظامی

بودن باید در دادگاه‌های نظامی مورد رسیدگی قرار می‌گرفت هرچند از جرایم عمومی باشد. ولی پس از انقلاب اسلامی به موجب اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فقط رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامیان در حدود صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح باقی مانده و مابقی صلاحیت‌های مربوط به این سازمان به موجب این اصل، ماده واحده قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی دادگستری مصوب ۱۳۵۸ و ماده اول قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۴ از سازمان قضایی نیروهای مسلح سلب و در صلاحیت مراجع قضایی دادگستری درآمد (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۹۹).

در حال حاضر نیز برابر ماده اول قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه‌های نظامی فقط صلاحیت رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی که اعضاء نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های خود مرتکب آن می‌گردند را دارند و جرایم در مقام ضابط دادگستری استثناء آن است. برابر تبصره چهارم ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جرم در مقام ضابط دادگستری جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرایم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب می‌شوند. لذا اگر فرد نظامی ضابط قضایی نیز باشد باید دید که جرمی که مرتکب شده است از جرایم خاص نظامی است یا از جمله جرایمی است که در راستای اجرای وظایف ضابط بودن مرتکب شده است. از طرفی قانونگذار جرایم مربوط به نظامیان را محدود به همین جرایم خاص نظامیان مانند ترک پست نگهبانی و فرار از خدمت نکرده است و بعضی جرایم عمومی را با شرایط و ضوابط خاص جرم نظامی قلمداد کرده است و صلاحیت ذاتی رسیدگی به آن‌ها را به دادگاه‌های نظامی ارجاع داده است (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۸۵).

صلاحیت اضافی دادگاه‌های نظامی که در قوانین مختلف به آن اشاره شده است از قرار ذیل است:
اول- طبق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۱۳۷۳ به جرایمی که اسرای ایرانی در مدت اسارت و نیز اسرای بیگانه در مدت اسارت در کشورمان مرتکب می‌شوند در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود.

دوم- ماده ۶۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد هر گاه پس از صدور کیفرخواست معلوم شود که متهم مرتکب جرم دیگری از همان نوع شده است دادگاه می‌تواند به جرم مزبور رسیدگی کند یا پرونده را جهت تکمیل تحقیقات به دادسرا ارسال کند. این ماده از این جهت

صلاحیت اضافی را مطرح می‌کند که به محل وقوع جرم توجهی نکرده و لذا اگر محل وقوع جرم خارج از حوزه دادگاه رسیدگی‌کننده به جرم اصلی باشد بنابر اطلاق ماده مذکور با زهم همین دادگاه صالح به رسیدگی است منوط به این که جرم ارتكابی مشابه با جرم قبلی باشد.

سوم- تبصره اول ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد رسیدگی به جرایمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرمودند در دادگاه و دادرهای سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود مادامی که از آن عدول نشده است در صلاحیت این سازمان است. این تبصره مربوط به موضوعی است که در سال ۱۳۶۶ وزیر وقت اطلاعات از محضر امام خمینی (ره) درخواست کردند که جرایم مربوط به تخلف کارکنان وزارت اطلاعات از وظایف قانونی شان و سایر جرایم آنها در مواردی که پرونده مشتمل بر اسرار نظام یا اطلاعات طبقه بندی باشد در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود.

چهارم- اجازه مقام معظم رهبری برای رسیدگی به جرائم امنیتی حین خدمت کارکنان نیروهای مسلح است که برابر تبصره ذیل ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این مجوز قانونی شد.

پنجم- در خصوص مشارکت یا معاونت افراد غیرنظامی با افراد نظامی که طبق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اگر رسیدگی به جرم در صلاحیت دادگاه نظامی باشد افراد دیگر که معاونت و یا مشارکت در جرم کرده باشند طبق این ماده باید در دادگاه نظامی محاکمه شوند. در تبصره ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ نیز مقرر شده است: هر کس در جرایم جاسوسی با نظامیان مشارکت نماید به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاه‌های نظامی محاکمه و به همان مجازاتی که برای نظامیان مقرر است محکوم می‌شود. هرچند این ماده صرفاً در خصوص جرایم جاسوسی است ولی با استفاده از وحدت ملاک از این ماده و عموم و اطلاق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصول کلی حقوقی از جمله جلوگیری از صدور آراء متعارض در یک جرم واحد و تسریع در رسیدگی، می‌توان گفت که در جرایم دیگر نظامی که با مشارکت یا معاونت افراد غیرنظامی واقع می‌شود و در صلاحیت دادگاه نظامی است همین دادگاه به جرایم دیگر متهمان نیز باید رسیدگی کند.

موضوع دیگری که چالش برانگیز است این است که اگر متهم اصلی در جرمی که فرد نظامی نیز در آن مشارکت کرده فرد غیرنظامی بوده ولی جرم از جمله جرائم نظامی باشد، مانند این که فرد نظامی در اجرای جرم جاسوسی با فردی مشارکت نماید، به طور مثال اطلاعات هرچند اندک در خصوص اسناد و

مدارک طبقه بندی شده در اختیار وی بگذارد ولی فرد غیرنظامی در اجرای جرم و انتقال این مدارک و اطلاعات به سازمان‌های بیگانه به همراه مدارک دیگری که خود از ارگان‌های دیگر کسب کرده نقش بیشتری داشته و در مجموع این اقدامات وی باعث ضربه مؤثر به امنیت ملی گردد، آیا باز هم به تبع این که یکی از شرکت کنندگان در جرم نظامی می‌باشد هرچند نقش اندکی در وقوع جرم داشته باید طبق تبصره ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ به اتهام همه در دادگاه نظامی رسیدگی گردد؟ و یا به استناد ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید به اتهام فرد نظامی نیز در دادگاه متهم اصلی که دادگاه غیرنظامی است رسیدگی گردد؟

به نظر می‌رسد با توجه به این که قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ قانون خاص است و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانون عام می‌باشد، در اجرای ماده ۲۴ قانون مذکور صرفاً با توجه به این که یکی از شرکت کنندگان در جرم نظامی بوده و بخشی از جرم نیز با توجه به وظایف خاص وی صورت گرفته است باید دادگاه نظامی به جرم تمام افراد دخیل در جرم رسیدگی کند. بنابراین، صلاحیت اضافی در دادگاه نظامی در صورت مشارکت چند نفر در جرم نظامی با توجه به نقش متهم اصلی نیست و صرفاً به سبب این که یکی از مشارکت کنندگان نظامی هستند و جرم نیز از جمله جرائم نظامی است صلاحیت رسیدگی به اتهامات سایر افراد دخیل در جرم را دارد هرچند بیشترین نقش را در ارتکاب جرم داشته باشند.

همچنین اگر فرد غیرنظامی در عین حال روحانی نیز باشد نظیر روحانیون شاغل در دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح و مرتکب جرم شوند دادگاه صالح به رسیدگی در تعارض دادگاه روحانیت و نظامی کدام است؟ برخی معتقدند به موجب آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ رسیدگی به اتهام آن‌ها در صلاحیت دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت خواهد بود. ولی اداره حقوقی قوه قضائیه در یک نظریه مشورتی رسیدگی به جرائم خاص نظامی و انتظامی روحانیون شاغل در دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان‌های عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح را در صلاحیت دادگاه‌های نظامی دانسته است (نوروزی فیروز، ۱۳۸۷، ۸۶).

به نظر می‌رسد اگر جرم ارتكابی توسط این افراد از جرائم خاص نظامی باشد با توجه به این که این افراد در استخدام نیروهای مسلح هستند و نظامی محسوب می‌شوند هرچند ملبس به لباس روحانیت هستند

و این که رسیدگی به جرائم نظامی نیازمند دانش و آگاهی در زمینه امور نظامی است که قضات دادگاه ویژه روحانیت فاقد آن هستند و همچنین قوانین و مقررات مربوط به جرائم نظامیان و مجازات آن‌ها که متفاوت از مجازات‌هایی است که در دادگاه ویژه روحانیت رعایت می‌شود، دادگاه نظامی به جرائم این افراد بهتر می‌تواند رسیدگی کرده و عدالت را رعایت نمایند. بنابراین، بند «الف» ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ منصرف از جرائم خاص نظامی روحانیون نظامی است و مربوط به جرائم عمومی ایشان می‌باشد. لذا صرف روحانی بودن شخص را نباید در این گونه جرایم از موارد صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت دانست.

همچنین، اگر فرد نظامی با یک فرد روحانی در ارتکاب جرم مشارکت و یا معاونت نماید این تعارض صلاحیت پیش خواهد آمد. چرا که به موجب ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ رسیدگی به اتهامات شرکاء و مرتبطين متهم روحانی در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت می‌باشد، ولی تبصره سوم الحاقی به ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۶ پاسخ دیگری را به ذهن متبادر می‌سازد. در این تبصره جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی روحانیون از جرایم خاص نظامی و انتظامی جدا شده است و دادرسی دادگاه ویژه روحانیت تهران فقط حق رسیدگی به جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی روحانیون از درجه سرتیپ و بالاتر را دارد (جانی پور، ۱۳۹۳، ۳۴۹).

از طرفی برابر ماده ۳۱ آیین نامه دادرسی دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ به کلیه اتهامات شرکاء و مرتبطين روحانی در دادرسی ویژه روحانیت رسیدگی خواهد شد. حکم عام این ماده اعم از این است که روحانی متهم اصلی باشد یا غیراصلی. ولی طبق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به اتهامات شرکاء و معاونان جرم در صلاحیت دادگاهی خواهد بود که به اتهام متهم اصلی رسیدگی می‌کند. همچنین طبق ماده اول قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ به جرایم خاص نظامی و انتظامی در دادگاه نظامی رسیدگی خواهد شد. لذا در این موارد خاص با احکام متعدد قانونگذار روبرو هستیم به گونه‌ای که اعمال حکم هر کدام از این قوانین بدون توجه به اصول مسلم حقوقی و بدون در نظر گرفتن فلسفه تشکیل دادگاه‌ها و قواعد دادرسی کیفری از موجبات تضعیف آرا صادره و وهن دستگاه قضایی خواهد بود.

در این موارد علی القاعده اگر متهم اصلی فرد نظامی بوده مانند این که با مشارکت یک فرد روحانی مرتکب سرقت از اماکن نظامی شده باشند و یا مرتکب جعل در اسناد رسمی نظامی و یا مرتکب رشاء و

ارتشاء شوند با توجه به این که در تمامی این موارد که جرم در محیط نظامی یا با توجه به وظایف خاص نظامی مطرح می گردد قاعدتاً متهم اصلی شخص نظامی است، هرچند ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ به صورت عام در مورد جرائم روحانیون و شرکای آنان تعیین تکلیف کرده است ولی به نظر می رسد در چنین مواردی عمل به حکم این ماده باعث ایجاد تعارض صلاحیت مابین دادگاه نظامی و دادگاه ویژه روحانیت خواهد شد. چرا که هر کدام بنا به حکم قانون خاص خود صالح به رسیدگی به جرم خواهند بود.

بنابراین، پیدا کردن راه حل منطقی در این گونه موارد از چالش های اصلی این محاکم اختصاصی خواهد بود. چرا که از طرفی نه می توان به دستور هر کدام از قوانین خاص به صورت مطلق عمل کرد و نه جمع بین این قوانین عملاً امکان پذیر است. لذا اگر هر کدام از این دادگاه ها به صورت جداگانه به جرم افراد تابع قانون خود رسیدگی کنند بنا به دلایل گفته شده در مباحث قبل موجب اطاله دادرسی، ناعدالتی و صدور احکام متعارض خواهد شد. فلذا به نظر می رسد حکم ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ راهگشا باشد. بنابراین، در صورتی می توان به اتهام تمام افراد در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی کرد که متهم اصلی روحانی باشد.

بنابراین، در این گونه موارد خاص که متهم اصلی آن فرد نظامی است با توجه به حساسیت موضوع و تخصصی بودن رسیدگی که از مبانی تشکیل محاکم اختصاصی است به اتهامات تمام افراد مرتبط با فرد نظامی باید در دادگاه های نظامی رسیدگی گردد که اشراف کامل بر جرایم نظامی و نحوه رسیدگی به آن دارد هرچند شرکاء و معاونین جرم از روحانیون باشند. چرا که می توان با وضع تدابیری خاص شأن و شخصیت روحانیون را نیز حفظ کرد و از طرفی دیگر رسیدگی توأمان در جرم واحد صرفاً با توجه به جرم ارتكابی بدون نظر گرفتن شخصیت متهم و با توجه به اصول کلی و عام رسیدگی کیفری مطابق با عدالت و صدور آراء مستند و مستدل توسط دادگاه صالح خواهد بود.

۲-۳- دادگاه ویژه روحانیت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به این که حکومت منسوب به دین و رهبر انقلاب از زعمای شاخص دینی بوده و به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کلیه قوانین از نظر عموم و اطلاق باید مطابق موازین اسلامی بوده و مظاهر زندگی مردم در زمینه های مختلف باید صبغه دینی داشته باشد روحانیون

به عنوان کارشناسان و مبلغان دین اعتبار خاصی یافته و از همان آغاز در عرصه های مختلف در مناصب اجتماعی قرار گرفتند. برای آن که روحانیون از موقعیت به وجود آمده سوءاستفاده نکنند برابر دستور امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۵۸/۰۳/۰۳ در هر شهری هیات صنفی مرکب از پنج نفر از علما تشکیل تا تحت نظر دادگاه انقلاب اسلامی به جرایم روحانیون رسیدگی کند (نوروزی فیروز، ۱۳۸۷، ۱۱۱). بعد از آن اولین آیین نامه ویژه دادسرا و دادگاه روحانیت در تاریخ ۱۳۶۹/۰۷/۱۵ به دستور مقام معظم رهبری تدوین و به تصویب رسید و در تاریخ ۱۳۸۴/۰۹/۰۵ اصلاح شد. از نقطه نظر صلاحیت، صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت یک نوع صلاحیت شخصی و مبتنی بر شخصیت خاص مرتکب است (خالقی، ۱۳۸۹، ۳۲۹).

علت تأسیس این دادگاه حفظ شان و شخصیت متهم روحانی است. چرا که اگر متهم روحانی در دادگاه های عمومی به هر اتهامی حاضر شود و در منظر عموم با دستبند و یا مامور مراقب رفت و آمد نماید باعث از بین رفتن وجهه روحانیت در نزد عموم و سوءاستفاده برخی و تعمیم عمل برخی به همه روحانیت خواهد شد. بنابراین، تشکیل مرجع قضایی ویژه روحانیت به معنای ترجیح روحانیون بر دیگر اقشار جامعه نبوده بلکه به منظور حفظ مصالح اساسی حکومت اسلامی و جامعه بوده و هست (خالقی، ۱۳۸۹، ۱۱۳).

دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت طبق ماده ۱۳ آیین نامه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ صلاحیت رسیدگی به جرائم عمومی اعمال خلاف شان روحانیون و همچنین کلیه اختلافات محلی مغل به امنیت عمومی که طرف اختلاف روحانی باشد و کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی ماموریت داده می شود را دارد. انتهای ماده های ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره به دادگاه ویژه روحانیت دارد. بنابراین به جرائم این افراد اگر روحانی باشند طبق تبصره سوم الحاقی ماده ۱۳ آیین نامه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ در دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.

این که به اتهامات شرکاء، معاونین و مرتبطن متهم روحانی نیز باید در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی شود باعث به وجود آمدن چالش هایی در عمل می شود. لذا چنانچه شریک یا معاون جرم روحانی باشد دیگر ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کاربردی نخواهد داشت، زیرا به استناد ماده ۱۳ آیین نامه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ به جرایم روحانیون باید در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی شود. در این حالت امکان تفکیک پرونده وجود ندارد زیرا موجب صدور آراء متفاوت و متعارض می گردد، چرا که ممکن است دادگاه رسیدگی کننده به اتهام متهم اصلی

او را تبرئه کند ولی دادگاه دیگر شریک را محکوم کند (زراعت، ۱۳۹۳، ۲۰۰).

از طرفی، فرد روحانی باید متهم اصلی باشد چرا که در خود ماده دقیقاً به این نکته اشاره شده است و متهم روحانی را به عنوان متهم اصلی در نظر گرفته است و لذا اگر مباشر فرد غیرروحانی و معاون وی روحانی باشد علی القاعده باید به اتهام معاون نیز طبق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دادگاه صالح کیفری رسیدگی شود و لذا نمی توان به علت این که معاون روحانی است از اصل کلی عدول و به اتهام مباشر نیز در دادگاه روحانیت رسیدگی کرد. لذا در جرایمی که مجرم اصلی آن روحانی و شریک یا معاون وی غیرروحانی باشد باید به استناد ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ به اتهام همه در دادگاه ویژه رسیدگی گردد (زراعت، ۱۳۹۳، ۲۰۰).

در عین حال، برخی معتقدند اگر مباشر جرم شخص غیرروحانی و معاون وی روحانی باشد به اتهام مباشر در دادگاه صالح اما به اتهام روحانی در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی خواهد شد (نوروزی فیروز، ۱۳۸۷، ۱۱۵) و (سلیمی، ۱۳۹۳، ۱۰۰). برخی نیز معتقدند که حتی یکی از دخالت کنندگان جرم روحانی باشد به اتهام همه باید در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی شود ولو متهم اصلی روحانی نباشد (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۶۱).

برای رفع این تعارض و به جهت حفظ شان روحانیت که مبنای تأسیس دادگاه ویژه روحانیت می باشد به نظر می رسد که به اتهام فرد روحانی اگر متهم اصلی نباشد در دادگاه ویژه روحانیت به صورت جداگانه رسیدگی شود که بند الف ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ موید همین امر است و همچنین برابر تبصره اول ماده ۱۳ همین قانون اختلاف صلاحیت بین دادگاه ویژه روحانیت و عمومی امکان تحقق ندارد (سلیمی، ۱۳۹۳، ۱۰۰). لذا در این موارد دادگاه ویژه روحانیت بایستی منتظر رای دادگاه رسیدگی کننده به متهم اصلی باشد تا بدین صورت از صدور آراء متعارض جلوگیری شود. ولیکن این گونه قانون نویسی در عمل دادگاه ها و قضات را با چالشی جدی مواجه می سازد و لذا نیاز است این ماده ها به طریقی اصلاح شوند که این تعارضات در عمل دیده نشود و قانونگذار باید جهت رسیدگی توأمان و یکجا به صورتی پیش بینی نماید که حتی اگر یک نفر از مداخله کنندگان در جرم روحانی بودند به اتهام همه در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی شود.

بنابراین، اعمال ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مورد روحانیون در صورتی باعث صلاحیت اضافی دادگاه ویژه روحانیت می شود که یا متهم اصلی روحانی باشد و به تبع آن دادگاه ویژه روحانیت به اتهام افراد دیگر که روحانی نیستند و با فرد روحانی شراکت یا معاونت در جرم کرده اند

نیز رسیدگی کند، یا این که همه افراد دخیل در ارتکاب جرم از روحانیون بوده و در حوزه‌های قضایی مختلف هر کدام مرتکب جزئی از جرم شده و یا معاونت در ارتکاب جرم کرده باشند. البته با توجه به این که دادگاه ویژه روحانیت فقط در مراکز استان‌ها است و بعضاً برای دو استان یک دادگاه وجود دارد ارتکاب جرم از سوی چند نفر باید در حوزه‌هایی باشد که در آن حوزه‌ها جداگانه دادگاه ویژه روحانیت وجود داشته باشد. لذا صرفاً در این صورت است که بحث صلاحیت دادگاه‌های مختلف پیش می‌آید که بتوان با استناد به ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه صالح را تعیین کرد و گرنه اگر همه در شهرستان‌های یک استان که بیش از یک دادگاه ویژه روحانیت ندارند مرتکب جرم شوند از همان ابتدا تکلیف مشخص است و تعارض در صلاحیت و صلاحیت اضافی مطرح نخواهد شد.

ابهام دیگر در مورد ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ این است که علاوه بر معاونین و شرکاء جرم به مرتبطين متهم روحانی اشاره شده است، این ابهام از این نظر است که وقتی کسی در ارتکاب جرم دخالت می‌کند یا به‌عنوان مباشر است یا معاون و یا شریک جرم. لیکن در ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ علاوه بر این موارد به مرتبطين جرم نیز اشاره کرده است که ظاهر ماده این امر را بیان می‌دارد که مرتبطين منصرف از شریک یا معاون جرم می‌باشند و گرنه قانونگذار نباید آن را در ماده ذکر می‌کرد.

به نظر می‌رسد منظور از مرتبطين اشخاصی هستند که بدون این که در ارتکاب عملیات اجرایی جرم ارتكابی توسط شخص روحانی شرکت داشته و یا زمینه وقوع جرم توسط ایشان را تسهیل کرده‌اند که به‌عنوان معاون جرم مطرح می‌باشند کسانی هستند که بعد از ارتکاب جرم مقدمات و وسایل خلاصی مجرم را از جرم و محکمه فراهم می‌نمایند، مانند موضوع ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که اقدامات افرادی را که بعد از انجام جرم برای خلاصی مجرم از محکومیت انجام می‌دهند را جرم انگاری کرده که عنوان مشارکت و معاونت در جرمی که روحانی انجام داده ندارد و خود جرم مستقلی است، ولی از این بابت که به جرم ارتكابی متهم روحانی مربوط بوده می‌توان وی را به‌عنوان مرتبطين وی در نظر گرفت و در دادگاه ویژه روحانیت محاکمه کرد. یا اشخاصی که به نفع متهم روحانی شهادت کذب می‌دهند و روحانی نیستند را می‌توان از مرتبطين شخص روحانی در نظر گرفت و در دادگاه ویژه روحانیت برابر ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ محاکمه کرد. به طور کلی، مرتبطين شخص روحانی کسانی هستند که در رابطه با جرم ارتكابی توسط متهم

روحانی بدون این که با وی در جرم مشارکت یا معاونت کرده باشند به نحوی همکاری کرده و در ارتباط با جرم وی به متهم یاری رسانده‌اند.

ابهام دیگر در مورد شرکت اطفال و نوجوانان با اشخاص روحانی در ارتکاب جرم می‌باشد از این جهت که قانون خاص مربوط به دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی به اتهامات همه افراد دخیل در ارتکاب جرم را طبق ماده ۳۱ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت می‌داند و ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به اتهام اطفال و نوجوانان را در صورت معاونت و مشارکت با افراد بزرگسال صرفاً در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان دانسته و قائل به تفکیک پرونده و رسیدگی جداگانه در همکاری مجرمانه با افراد بزرگسال شده است. لذا قاعدتاً در این موارد طبق قانون مابین دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه اطفال و نوجوانان تعارض و اختلافی حاصل نخواهد شد.

چالش آنجا است که همکاری مجرمانه اطفال و نوجوانان با اشخاص بزرگسال در جرایمی باشد که تحقق آن منوط به فعل دو نفر می‌باشد و امکان رسیدگی جداگانه وجود ندارد. در این موارد تعارض بین ماده ۳۱ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ و تبصره ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش خواهد آمد. به نظر عده‌ای در این موارد دادگاه ویژه روحانیت صالح به رسیدگی بوده و لذا یک روحانی با یک طفل اعم از بالغ یا غیربالغ مرتکب هر جرمی اعم از منافی عفت یا سایر جرایم مثل قتل یا آدم ربایی شود با توجه به ماده ۳۱ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ به عنوان یک مصوبه خاص به اتهامات همگی در دادگاه ویژه روحانیت به عمل خواهد آمد. چرا که قانون عام موخر نمی‌تواند خاص مقدم را نسخ نماید به ویژه آن که آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت جز مصوبات مقام معظم رهبری است (صالح احمدی، ۱۳۹۷، ۶۷۷). برخی نیز معتقدند هرچند حکم تبصره ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برخلاف قواعد است زیرا مقررات صلاحیت ذاتی نقض گردیده است اما نقض این مصلحت به دلیل ضرورت است زیرا جرائمی چون زنا به گونه‌ای هستند که امکان تفکیک دعوا نسبت به مرتکبان آن وجود ندارد (زراعت، ۱۳۹۳، ۹۷).

نکته دیگر آن است که ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن و ماده ۳۱ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ به صورت مطلق تنظیم شده و در اجرای این ماده‌ها تفاوتی نمی‌کند که متهم اصلی اشخاص موضوع این ماده‌ها باشند یا خیر. لذا همین که یکی از افراد

مرتکب جرم طفل یا نوجوان یا روحانی باشند دادگاه ویژه روحانیت و یا دادگاه اطفال و نوجوانان حسب مورد صالح به رسیدگی خواهد بود. لذا حکم به صلاحیت هر کدام از دادگاه‌ها با توجه به دلایل گفته شده ترجیح بلامرجح است.

از طرف دیگر، اعمال ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در همکاری اطفال یا نوجوانان و بزرگسالان مشکل به نظر می‌رسد. علت آن است که در همکاری اطفال یا نوجوانان و بزرگسالان معمولاً متهم اصلی افراد بزرگسال خواهند بود زیرا از قوه تعقل بیشتری برخوردار بوده و امکان اغفال اطفال یا نوجوانان توسط بزرگسالان و مانور مجرمانه افراد بزرگسال بیشتر خواهد بود. هرچند جرم با رضایت هر دو نفر صورت می‌گیرد ولیکن قدرت تأثیرپذیری اطفال در مواجهه با بزرگسالان بیشتر می‌باشد و لذا همین امر سبب خواهد شد که با اعمال این ماده نیز در بیشتر موارد دادگاه ویژه روحانیت صالح به رسیدگی گردد. هرچند عکس این قضیه نیز دور از انتظار نیست و امکان این که اطفال یا نوجوانان متهم اصلی باشند وجود دارد.

هرچند در مبحث تعارض صلاحیت می‌بایست راه‌حل قانونی و منطقی ارائه گردد. به نظر می‌رسد، در این موارد باید حکم کلی ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اعمال شود تا هم از صدور آراء متفاوت جلوگیری گردد و هم این که جلوی استدلال‌ها و تفسیر به رای‌هایی که صرفاً رنگ و بوی سیاسی و مصلحت‌اندیشی دارند گرفته شود. مضافاً این که بحث عام و خاص بودن در مورد قوانین و ارائه راه‌حل اصولی برای آن در صورتی است که هر دو قانون از یک مجرای معنی قوه مقننه به تصویب رسیده باشند که تاب تفسیر اصولی را داشته باشد. از طرف دیگر، با توجه به فلسفه تشکیل دادگاه‌های اطفال و نوجوانان که نوعی مصلحت‌گرایی و جنبه تربیتی در تعیین مجازات دارد و رسیدگی توسط قضات مجرب و با حضور مشاور صورت می‌گیرد با فلسفه تشکیل دادگاه‌های ویژه روحانیت که بیشتر جنبه حفظ شأن روحانیون دارد تفاوت زیادی دارد و حتی نوع رسیدگی و مجازات‌هایی که در نظر گرفته می‌شود با دادگاه اطفال و نوجوانان متفاوت است. به نظر می‌رسد، رای به صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان منطقی‌تر و مطابق با قواعد و اصول کلی حقوقی است و در خصوص حفظ شأن روحانیت نیز رسیدگی غیرعلنی و بدون حضور اشخاص غیرمرتبط می‌تواند این امر را محقق سازد.

۳-۳- دادگاه اطفال و نوجوانان

طبع و روحیه خاص اطفال و نوجوانان ایجاب می‌کند که در صورت ارتکاب جرم توسط آن‌ها عمل بزهکاری و شخصیت آن‌ها به‌خوبی شناخته شود تا روش‌ها و واکنش‌های مناسب برای اصلاح آن‌ها و پیشگیری از ارتکاب جرم مجدد اتخاذ گردد. برخورد خشن با این دسته از بزهکاران و عدم توجه به تفاوت انگیزه‌ها و شخصیت آنان تأثیر گذاشته و روحیه انتقام‌جویی از جامعه را در نهاد آن‌ها می‌دمد (خالقی، ۱۳۸۹، ۹۷). لذا هدف از تشکیل دادگاه‌های اطفال و نوجوانان یعنی دادگاهی که با شرایط و ویژگی‌های جدا از دادگاه بزرگسالان و قضاتی با تخصص و تجربه آگاهی‌های خاص در مسائل اطفال و نوجوانان به اتهام اطفال و نوجوانان رسیدگی تا ضمن تشخیص بزهکاری اطفال و نوجوانان ترتیبی منطقی و قانونی اتخاذ گردد تا طفل و نوجوان متنبه گردد و دوباره مرتکب بزه نشود (نوروزی فیروز، ۱۳۸۷، ۷۰). تا سال ۱۳۳۸ در ایران دادگاه خاص و مستقلی برای رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان وجود نداشت تا این که در این سال قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار تصویب و به موجب آن در برخی از نقاط کشور دادگاه مستقل و تخصصی به نام دادگاه‌های اطفال تشکیل تا به اتهامات علیه اطفال رسیدگی کند. قانون مزبور تا سال ۱۳۵۸ حکومت داشت و در این سال با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی نسخ گردید و رسیدگی به اتهام اطفال مانند بزرگسالان در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک و دو قرار گرفت. در سال ۱۳۷۸ در قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب به تشکیل دادگاه‌های اطفال اشاره شد و در ماده ۲۱۹ مقرر شد در هر حوزه قضایی در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به کلیه جرائم اطفال اختصاص داده می‌شود.

دادگاه اطفال در این قانون به‌عنوان یک دادگاه تخصصی محسوب می‌شد زیرا در ماده ۲۳۱ قانون مزبور آمده بود اختصاصی بودن برخی از شعب دادگاه‌های عمومی مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن شعب نمی‌باشد و با توجه به این که دادگاه اطفال طبق ماده ۲۱۹ از دادگاه‌های عمومی محسوب می‌شد و لذا اختصاص آن به پرونده‌های مربوط به اطفال باعث می‌شود که این دادگاه‌ها به‌عنوان دادگاه تخصصی محسوب شوند و طبق قانون علاوه بر این پرونده‌ها به سایر پرونده‌ها هم بایستی رسیدگی کنند. اما در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه اطفال و نوجوانان یکی از دادگاه‌های کیفری است که به موجب تبصره ماده ۲۹۸ قانون مزبور در هر حوزه قضایی شهرستان تشکیل می‌شود. لیکن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ابهام وجود دارد که آیا این دادگاه جز دادگاه‌های اختصاصی است یا عمومی و یا تخصصی؟

بعضی با در نظر گرفتن معیار شخصی و بدون توجه به کلیه ویژگی‌ها و خصوصیات مراجع کیفری اختصاصی و با برداشت از منطقی و نحوه نگارش ماده‌های قانونی مربوطه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این دادگاه را با وحدت قاضی دادگاهی اختصاصی و در موارد تعدد قاضی آن را شعبه‌ای از دادگاه کیفری یک و تخصصی تلقی نموده و برخی دیگر در هر صورت دادگاه اطفال و نوجوانان را از شمول مراجع کیفری اختصاصی خارج و عقیده به تخصصی بودن آن دارند (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۱۹۸).

برخی معتقدند با توجه به این که در ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که دادگاه اطفال و نوجوانان را در کنار سایر دادگاه‌ها ولی مستقل از آن پیش بینی کرده و با توجه به ماده ۳۰۴ قانون موصوف که رسیدگی به کلیه جرائم اطفال زیر هجده سال را در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان اعلام کرده و در هیچ یک از ماده‌های قانونی این دادگاه شعبه‌ای از دادگاه دیگر معرفی نشده و اجازه رسیدگی به جرائم افراد بالای هجده سال هم به آن‌ها داده نشده و متقابلاً از مفهوم مخالف تبصره ماده ۲۹۸ قانون موصوف نیز استنباط می‌شود که با تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در یک حوزه قضایی دادگاه کیفری دو دیگر نمی‌تواند به جرائم افراد زیر هجده سال رسیدگی کند، بنابراین دادگاه اطفال و نوجوانان در نظام قضایی کشورمان دادگاه اختصاصی محسوب می‌شود (خالقی، ۱۳۸۹، ۸۱).

برخی نیز با بیان این که دادگاه زمانی اختصاصی است که تنها صلاحیت رسیدگی به جرائم خاص را داشته باشد دادگاه اطفال و نوجوانان را که صرفاً برای رسیدگی به جرائم خاص افراد زیر هجده سال ایجاد شده را اختصاصی می‌دانند (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱۰۱). در مقابل عده‌ای نیز معتقدند دادگاه اطفال و نوجوانان مانند دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو و دادگاه بخش طبق ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در زمره دادگاه‌های عمومی است (رحمدل، ۱۳۹۳، ۱۹۹). برخی نیز معتقدند از حکم مقنن در تبصره اول ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان این گونه برداشت نمود که دادگاه اطفال و نوجوانان دادگاه اختصاصی نیست بلکه یک دادگاه عمومی تخصصی همراه با برخی ویژگی‌های ارفاق آمیز برای مرتکبین کمتر از هجده سال می‌باشد (جوانمرد، ۱۳۹۴، ۳۱۴).

به نظر می‌رسد، دادگاه اطفال و نوجوانان را باید در زمره دادگاه‌های اختصاصی دانست. زیرا: اولاً، صرفاً به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌کند و حتی در صورت همکاری بزرگسالان و اطفال در ارتکاب جرم تنها صلاحیت رسیدگی به اتهام اطفال و نوجوانان را داشته و قانونگذار رسیدگی به اتهام افراد بزرگسال را طبق ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه‌های

دیگر قرار داده و حتی در صورت ارتکاب جرمی که منوط به فعل دو نفر است رسیدگی به اتهام بزرگسالان را تابع قواعد عمومی دانسته است.

دوما، علت تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان با هدف دقت عمل و سهل گیری بیشتر نسبت به متهمین اطفال شکل گرفته است و لذا عمومی تلقی کردن این دادگاه این وظیفه دادگاه را با خدشه مواجه خواهد کرد.

سوما، این که در ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این دادگاه در کنار دادگاه‌های دیگر مانند دادگاه انقلاب و دادگاه نظامی به طور مستقل پیش بینی شده است و به دلالت ماده ۳۰۴ قانون مذکور صالح به رسیدگی به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و جرایم ماده ۵۹۹ این قانون است و در هیچ یک از ماده‌های قانونی این دادگاه شعبه‌ای از دادگاه دیگر معرفی نشده است و با توجه به تبصره ماده ۲۹۸ قانون مذکور چنانچه در حوزه قضایی دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل شود دادگاه کیفری دو صالح به رسیدگی نیست و این که دادگاه اطفال و نوجوانان صلاحیت رسیدگی به جرایم اشخاص بالای هجده سال را ندارد (فلاح و حاجی تبارفیروزجایی، ۱۴۰۰، ۱۳۷).

صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان طبق ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمس می‌باشد. طبق ماده ۳۱۲ همین قانون در موارد معاونت و مشارکت افراد بزرگسال با اطفال و نوجوانان دادگاه اطفال و نوجوانان فقط به جرائم اطفال رسیدگی خواهد کرد. لذا در بحث مشارکت و یا معاونت اطفال و نوجوانان با افراد بزرگسال ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اعمال نخواهد شد و دادگاه اطفال و نوجوانان استثناء بر ماده ۳۱۱ می‌باشد (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۶۰). لذا در هر صورت اطفال و نوجوانان چه متهم اصلی باشند یا نه به اتهام آنان به صورت جداگانه در دادگاه اطفال و نوجوانان و به اتهام بزرگسالان در دادگاه کیفری صالح رسیدگی خواهد شد.

صلاحیت اضافی دادگاه اطفال و نوجوانان در چند فرض قابل تحقق و تصور است:

اول- صلاحیت اضافی دادگاه اطفال و نوجوانان در صورتی که همه اشخاص دخیل در ارتکاب جرم اطفال باشند قابل تحقق است و ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مورد آن‌ها اعمال خواهد شد. در همین راستا نیز اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه‌ای در خصوص شرایط اعمال ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اعلام داشته که اعمال ماده مذکور در خصوص اطفال و

نوجوانان فقط زمانی مقدور است که همه افراد شرکت در جرم همه اطفال و اشخاصی باشند که رسیدگی به جرائم آن‌ها در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است، در صورت ارتکاب جرم با بزرگسالان هر کدام از شرکاء در دادگاه صالح مربوط به خود محاکمه خواهد شد و از این جهت صلاحیت اضافی برای دادگاه اطفال و نوجوانان ایجاد نخواهد شد.

دوم - صلاحیت اضافی دادگاه اطفال و نوجوانان هم در اجتماع اطفال و بزرگسالان نیز قابل طرح است. برابر تبصره ذیل ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اگر جرم ارتكابی منوط به فعل دو نفر باشد^۱ و رسیدگی به جرم یکی از آن‌ها در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد رسیدگی به جرم دیگر افراد نیز در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان خواهد بود و این موجب صلاحیت اضافی دادگاه اطفال و نوجوانان از جهت این که باید به جرائم بزرگسالان نیز رسیدگی کند خواهد شد.

بنابراین، تنها در این صورت دادگاه اطفال و نوجوانان به جرائم دیگر افراد دخیل در ارتکاب جرم که بزرگسال می‌باشند رسیدگی خواهد کرد. لذا ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص شرکت اطفال و نوجوانان در جرم ارتكابی توسط بزرگسالان در صورتی اعمال خواهد شد که جرم ارتكابی منوط به فعل دو نفر باشد. در این موارد نیز با توجه به تصریح قانونگذار به این که به جرم هر دو نفر در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی خواهد شد به ضابطه تعیین متهم اصلی توجه نکرده و صرفاً با توجه به این که یکی از متهمین اطفال می‌باشد برای دادگاه اطفال و نوجوانان صلاحیت اضافی در نظر گرفته است. همچنین، این که این گونه جرایم می‌تواند در یک مکان رخ دهد مانند زنا یا لواط و یا این که در حوزه‌های مختلف مانند تبانی برای ارتکاب جرم به این صورت که دو نفر در حوزه‌های مختلف قضایی به صورت تلفنی برای ارتکاب جرم تبانی نمایند، در این صورت نیز صرفاً دادگاه اطفال و نوجوانان محل وقوع صالح به رسیدگی به جرم هر دو نفر خواهد بود.

لذا به نظر می‌رسد حکم این ماده در صورتی است که این گونه جرایم که در یک محل ارتکاب می‌یابد و قائل به جرایمی است که ضابطه تعیین متهم اصلی در آن رعایت نمی‌شود. به عبارت دیگر، هر دو نفر به یک اندازه در ارتکاب جرم نقش دارند هرچند نقش اطفال تحت تأثیر بزرگسالان قرار دارد مانند جرایم زنا یا لواط. در صورتی که جرم ارتكابی توسط دو نفر و در حوزه‌های مختلف واقع شود و متهم اصلی به واقع فرد بزرگسال باشد اجرای حکم این ماده خلاف اصل و ضوابط کلی حقوقی و حکم عام

۱- مانند زنا یا لواط و یا تبانی برای ارتکاب جرم.

ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خواهد بود. لیکن قانونگذار با توجه به حساسیت رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان و نقش تربیتی دادگاه اطفال و نوجوانان برخلاف سایر دادگاه‌ها که به اعمال مجازات می‌پردازند حکم به صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان داده است.

سوم- اگر فردی که در عین حال طفل و روحانی یا طلبه نیز باشد و مرتکب جرم شود آیا اختلاف در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت و سایر دادگاه‌ها رخ خواهد داد؟ برخی معتقدند که بین دادگاه اطفال و نوجوانان، دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت در رسیدگی به جرم طلبه‌ای که زیر پانزده سال دارد و جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد، دادگاه اطفال و نوجوانان صالح است (سلیمی، ۱۳۹۳، ۱۰۰). ولی با توجه به اطلاق ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ که رسیدگی به تمام جرائم روحانیون را در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت قرار داده است دارد، در ابتدای امر به نظر می‌رسد بین دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه ویژه روحانیت تعارضی به وجود نخواهد آمد و در هر حال دادگاه ویژه روحانیت صالح به رسیدگی خواهد بود. چرا که این آیین نامه به صورت مطلق تمام جرایم روحانیون را صرف نظر از سن آن‌ها در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت قرار داده است.

علاوه بر این، برخی نیز معتقدند با توجه به این که مرجع تصویب کننده قانون آیین دادرسی کیفری مجلس شورای اسلامی است و مرجع تصویب کننده مقررات مربوط به دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مقام معظم رهبری است، به نظر می‌رسد تبصره دوم ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ منصرف از روحانیون زیر هجده سال است. به عبارت دیگر، مجلس شورای اسلامی صرفاً صلاحیت دارد مقرراتی را که خود وضع کرده است نسخ نماید یا تخصیص زند اما نمی‌تواند مقرراتی را که از ناحیه مراجع دیگر تصویب شده را نسخ نماید یا دایره آن را مضیق نماید یا توسعه دهد. بنابراین، اگر روحانی زیر هجده سال مرتکب جرمی شود صرفاً دادگاه ویژه روحانیت صلاحیت رسیدگی خواهد داشت (سلیمی، ۱۳۹۳، ۱۰۰).

لیکن واقعیت امر این است که بین دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه ویژه روحانیت تعارض صلاحیت قابل تصور است. به این دلیل که روحانی بودن یا نبودن اطفال تأثیری در طبع و روحیه اطفال نخواهد داشت و لذا با توجه به این که دادگاه ویژه روحانیت در رسیدگی به اتهامات و جرایم اطفال و نوجوانان مقررات خاص و ویژه‌ای ندارد و از طرفی در آیین نامه مربوطه هم حکم خاصی در مورد اطفالی که روحانی باشند وجود ندارد و لذا با توجه به این که طلبه زیر سن هجده سال هنوز به مرحله‌ای نرسیده

که معمم شود و لذا آن تصویری که از روحانیت قابل تصور است در اطفال روحانی متصور نیست، به نظر می‌رسد محاکمه این افراد در دادگاه اطفال و نوجوانان و اجرای مقررات دادگاه اطفال و نوجوانان خلدشه‌ای به شئون روحانیت وارد نخواهد کرد.

از طرف دیگر، تا زمانی که قانون و مقررات واضح و روشنی در مورد رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان وجود دارد وجود آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ که مصوب مجلس شورای اسلامی نیز نمی‌باشد و علاوه بر این در خود آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ هم در مورد جرایم اطفال و نوجوانان پیش بینی خاصی انجام نشده باید قائل به نص قانون بوده و حاکمیت قانون را در این گونه موارد پذیرفت و رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان را به دادگاه اطفال و نوجوانان واگذار کرد. مگر این که در خود قانون نسبت به این امر مقررات دیگری وجود داشته باشد و صراحتاً رسیدگی را به دادگاه دیگری واگذار کرده باشد.

چهارم- این امر در مورد نظامیان زیر هجده سال نیز صادق است. با این تفاوت که قانون در این مورد تکلیف را صراحتاً مشخص کرده و در ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است اگر مرتکب جرم فرد نظامی کمتر از هجده سال باشد و جرم انتسابی نیز از جمله جرائم در صلاحیت دادگاه‌های نظامی محسوب شود رسیدگی به آن حسب مورد در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دادگاه نظامی دو می‌باشد. بنابراین، ارتکاب جرم توسط فردی که رسیدگی به اتهام وی با توجه به شغل و شخصیت او در صلاحیت دادگاه اختصاصی است که صرفاً برای این افراد تأسیس شده و زیر هجده سال هم دارد سن وی باعث نمی‌شود که از دادگاه مذکور سلب صلاحیت شده و رسیدگی به اتهام این فرد در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان قرار بگیرد.

پنجم- در خصوص جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود قانونگذار در ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رای به صلاحیت دادگاه کیفری ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان داده و از مفهوم مخالف این ماده این گونه برداشت می‌شود که در سایر جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب دادگاه اطفال و نوجوانان صالح به رسیدگی بوده و در صورت همکاری با سایر اشخاص مابین دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان، دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه نظامی از لحاظ تنوری تعارض صلاحیت به وجود خواهد آمد. چرا که قانونگذار جرایم موضوع ماده ۳۰۳ قانون مذکور را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته و از طرف دیگر رسیدگی به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان را در

صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان قرار داده و طبق ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ تمام جرایم روحانیون در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت قرار دارد و لذا در مواردی چون تبانی علیه امنیت داخلی و خارجی که منوط به فعل دو نفر است در صورت همکاری طفل و نوجوان با یک شخص روحانی مابین دادگاه‌های مذکور تعارض صلاحیت به وجود خواهد آمد. چرا که قواعد مربوط به هر کدام از این دادگاه‌ها به صورت مطلق تعیین شده و رای به صلاحیت هر کدام از دادگاه‌ها ترجیح بلامرغ خواهد بود. لذا اعمال قواعد دادگاه اطفال و نوجوانان ناقض صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه انقلاب بوده و همین طور بالعکس.

لذا با توجه به مواردی که گفته شد صلاحیت اضافی دادگاه اطفال و نوجوانان در صورتی در تعارض با سایر دادگاه‌های اختصاصی قرار می‌گیرد که اطفال با افراد بزرگسال مشمول سایر دادگاه‌های اختصاصی در جرایمی که منوط به فعل دو نفر است مشارکت یا معاونت کرده باشند. به گونه‌ای که اعمال مقررات هر کدام از دادگاه‌های اختصاصی در تعارض با دادگاه اطفال و نوجوانان قرار گرفته و موجب سلب صلاحیت از دادگاه اطفال و نوجوانان در برخی موارد خواهد شد. لذا به نظر می‌رسد در جهت حل تعارض و جلوگیری از صدور آراء متفاوت و متعارض و عمل به روح قانون و اصول کلی حقوقی باید قاعده ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را اعمال کرد و با توجه به متهم اصلی دادگاه صالح را تعیین کرد.

۴-۳- دادگاه انقلاب

این دادگاه، دادگاه فوق‌العاده‌ای بود که در نخستین روزهای پس از انقلاب برای رسیدگی به جرایم سران رژیم سابق و ضدانقلاب ایجاد شد و نقش مهمی در تثبیت نظام و حاکمیت جمهوری اسلامی داشت. عنوان دادگاه یعنی دادگاه فوق‌العاده رسیدگی به جرایم ضدانقلاب و مشروح مذاکرات هنگام تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه آن که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نامی از آن برده نشده حکایت از موقتی بودن دادگاه انقلاب داشت. اما عواملی چون شرایط، اوضاع و احوال جامعه، اصلاح و تصفیه نشدن کامل دادگستری، اعمال خرابکارانه و ضدانقلابی گروهک‌ها و مخالفان نظام نه تنها موجب شد که دادگاه انقلاب باقی بماند بلکه بر صلاحیت آن نیز افزود به گونه‌ای که برخی از این جرایم هیچ سختی با صلاحیت اولیه دادگاه انقلاب ندارد (مهدی پور و نقیبی، ۱۳۹۵، ۲۱۱).

از لحاظ تئوری آیین دادرسی کیفری صلاحیت دادگاه انقلاب را نمی‌توان از مقوله صلاحیت ذاتی به شمار آورد. از این دیدگاه دادگاه انقلاب یک دادگاه تخصصی است که به جرایم خاصی رسیدگی می‌کند و باید آن را شعبه‌ای از دادگاه عمومی به شمار آورد. ولی قانونگذار ما دادگاه مزبور را به‌عنوان یک دادگاه اختصاصی در نظر گرفته است. به موجب قاعده صلاحیت موضوعی و نوع جرم یعنی ماهیت آن است که صلاحیت برخی از دادگاه‌های اختصاصی را سروسامان می‌دهد و به نوبه خود نوعی صلاحیت ذاتی ایجاد می‌کنند. در نظام حقوقی ما صلاحیت دادگاه انقلاب مبتنی بر این قاعده است (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۱۸۵).

هرچند قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جهت افزایش جرایم واقع در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب گام برداشته است. لیکن رسیدگی در این دادگاه را تابع قواعد عام رسیدگی قرار داده است (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۱۷۳). صلاحیت دادگاه انقلاب در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان شده که شامل جرایم علیه امنیت اعم از تعزیری و حدی، جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر، سلاح، مهمات، توهین به مقام معظم رهبری و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این جرایم اگر توسط افراد عادی به‌صورت انفرادی و یا توسط چند نفر به‌صورت همکاری مجرمانه اعم از معاونت و یا مشارکت ارتکاب یابند اعم از این که جرم در یک حوزه قضایی یا در حوزه‌های قضایی مختلف رخ داده باشد با توجه به قواعد تعیین دادگاه صالح که در ماده‌های ۳۱۰ و ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین شده است تعیین دادگاه صالح کار مشکلی نخواهد و با مشخص شدن متهم اصلی دادگاه صالح هم مشخص خواهد شد.

اما ایرادی که در تعیین دادگاه صالح در همکاری مجرمانه در جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب وجود دارد این است که چنانچه افراد دخیل در ارتکاب جرم از افرادی باشند که با توجه به شغل و یا سن و یا شخصیت باید در دادگاه‌های خاصی که قانون تعیین کرده محاکمه شوند دیگر بحث صلاحیت دادگاه انقلاب مطرح نخواهد شد. چرا که در مواردی که افراد دخیل در ارتکاب جرم همگی از اشخاصی باشند که به واسطه سن یا شغل یا شخصیت باید در دادگاه‌های مربوط به خود محاکمه شوند هرچند که جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد به حکم قانون هر کدام از متهمین یا باید به طور جداگانه در دادگاه مربوط به خود محاکمه شوند و یا به تبع یکی دیگر از متهمین که هرچند متهم اصلی نباشد در یک دادگاه خاص محاکمه شوند. به طور مثال، در جایی که یک فرد عادی با یک فرد روحانی و یا یک فرد روحانی

با یک فرد نظامی مرتکب جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب گردند که نیازمند همکاری و مشارکت چند نفر است مانند تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیت و یا این که فرد عادی با معاونت شخص روحانی و یا فرد نظامی مرتکب قاچاق مواد مخدر گردد تعیین دادگاه صالح با چالش جدی روبرو است.

در این گونه موارد از لحاظ تئوری تعارض مثبت در صلاحیت دادگاه‌ها به وجود خواهد آمد و تمام دادگاه با توجه به قانون خاص، خود را صالح به رسیدگی می‌داند. چرا که دادگاه ویژه روحانیت بر طبق ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم روحانیون را دارد و اطلاق این ماده شامل تمام جرایم می‌شود و لذا حتی اگر جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب باشد نیز دادگاه ویژه روحانیت بر مبنای این ماده صالح به رسیدگی است.

همچنین در مورد جرایم ارتكابی توسط اطفال و نوجوانان به استناد ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تمام جرایم این افراد در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان می‌باشد، هرچند در ارتكاب جرم با بزرگسالان مشارکت یا معاونت کرده باشند و مربوط به هر جرمی باشد به صورت جداگانه در دادگاه اطفال و نوجوانان محاکمه خواهند شد و بزرگسالان نیز در دادگاه کیفری صالح مجزا محاکمه خواهند شد، مگر این که از جرائمی باشد که ارتكاب آن منوط به فعل دو نفر است که در این صورت به اتهام بزرگسالان نیز در دادگاه اطفال و نوجوانان با قواعد مربوط به بزرگسالان رسیدگی خواهد شد. ولی در صورتی که جرم ارتكابی مشمول رسیدگی در دادگاه انقلاب با تعدد قاضی باشد دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان صالح به رسیدگی خواهد بود. یا در خصوص جرایم علیه امنیت نظامیان در ماده‌های ۱۷ الی ۲۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تعیین تکلیف شده است که در صورت ارتكاب جرایم علیه امنیت توسط نظامیان دادگاه‌های نظامی بر مبنای قانون خاص خود رسیدگی خواهد کرد.

همان طور که مشاهده می‌شود که با قوانین متعددی روبرو هستیم به طوری که با اعمال قوانین خاص دادگاه‌های دیگر فلسفه تشکیل دادگاه انقلاب مانند سایر دادگاه‌های اختصاصی که با هدف شدت عمل و دقت و تسریع در رسیدگی تأسیس شده است زیر سؤال خواهد رفت. به عبارت دیگر، در صورت همکاری مجرمانه افراد در ارتكاب جرم موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب، قاعده تعیین دادگاه صالح در این گونه موارد با توجه به قوانین موجود و اصول کلی حقوقی و طبق قواعد عام صلاحیت اضافی که در ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره و بر مبنای آن تعیین تکلیف شده است

نمی‌توان به‌صورت مطلق حکم به صلاحیت دادگاه انقلاب داد. چرا که در این گونه موارد باید دید که افراد حاضر در همکاری مجرمانه مشمول قوانین خاص و دادگاه‌های اختصاصی بر مبنای شخصیت، سن و شغل مرتکب هستند یا خیر و سپس اگر متهمین مشمول هیچ کدام از دادگاه‌های اختصاصی دیگر نبودند دادگاه انقلاب رسیدگی نماید. بنابراین، با توجه به قواعد موجود در موارد همکاری مجرمانه در جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب تنها مشمول افرادی خواهد بود که رسیدگی به جرایم ارتكابی آن‌ها در صلاحیت سایر دادگاه‌های اختصاصی نباشد.

لذا به نظر می‌رسد استناد به قوانین خاص و به تبع آن رسیدگی در دادگاه‌های اختصاصی دیگر در خصوص جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب مخصوصاً در جرایم علیه امنیت که از حساسیت بیشتری به لحاظ مجازات‌های سنگین از جمله مجازات‌های سالب حیات، منطقی و مرتبط با فلسفه تشکیل این دادگاه نمی‌باشد و از طرفی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۳۱۳ بر رعایت صلاحیت ذاتی در رسیدگی به اتهامات متعدد متهم تأکید دارد و با توجه به ماده‌های ۳۰۲، ۳۰۴ و ۳۱۴ قانون مذکور اختلاف صلاحیت دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه نظامی، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه ویژه روحانیت نسبت به یکدیگر اختلاف در صلاحیت ذاتی و اختلاف صلاحیت دادگاه کیفری یک و دادگاه کیفری دو از نوع واحد است (خالقی، ۱۳۸۹، ۲۹). بنابراین، در جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب در صورتی که متهمین نیز متعدد باشند با توجه به حکم قانونگذار بر رعایت قواعد صلاحیت ذاتی رسیدگی به اتهام تمام متهمین می‌بایست در دادگاه انقلاب صورت بگیرد و شخصیت برخی از متهمین را نباید در مواردی که دادگاه اختصاصی بر مبنای نوع و موضوع جرم تشکیل شده است مؤثر دانست.

لذا به استثناء جرایم مرتبط با نظامیان که به سبب شغل و وظیفه مرتکب جرم می‌شوند و این که از جمله دادگاه‌هایی می‌باشند که در اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تشکیل آن اشاره شده است و همچنین با توجه به الحاق آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح به‌عنوان بخش هشتم قانون آیین دادرسی کیفری اصول و تضمینات کیفری به دادگاه‌های نظامی تسری یافته و دادگاه‌های نظامی همانند دادگاه انقلاب از مقررات دادرسی مشابه با سایر دادگاه‌های کیفری تبعیت می‌کنند (آشوری و دهقانی، ۱۳۹۹، ۱۸۹).

در سایر موارد در صورت ارتكاب جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب توسط هر کدام از افراد مشمول هریک از محکمه‌های اختصاصی مانند اطفال و نوجوانان و روحانیون را می‌توان دادگاه انقلاب را صالح به

رسیدگی دانست همچنان که قانونگذار در ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از قاعده کلی رسیدگی دادگاه اطفال و نوجوانان عدول و در صورت ارتکاب جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب که مستلزم رسیدگی با تعدد قاضی است حکم به صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان داده است. همچنین، رسیدگی به جرایم نظامیان زیر هجده سال تمام شمسی را طبق ماده ۵۹۹ قانون مذکور با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در صلاحیت دادگاه نظامی قرار داده است. هرچند که حکم ماده ۳۱۵ قانون مذکور صرفاً در جرایم با مجازات‌های سنگین و حکم مربوط به ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به این که جرم مربوط به شغل و وظیفه فرد نظامی وضع شده است، لیکن نشان‌دهنده این است که می‌توان از صلاحیت برخی از دادگاه‌های اختصاصی که اتفاقاً هم از قواعد عام دادرسی کیفری تبعیت نمی‌کنند عدول و در این گونه جرایم خاص و سنگین این افراد را در دادگاه‌های انقلاب محاکمه کرد.

چرا که اولاً دادگاه انقلاب از جمله دادگاه‌های اختصاصی است که بر مبنای صلاحیت عینی و یا نوعی جرم تشکیل شده و اطلاق حکم قانونگذار موید این امر است که هر کسی مرتکب این گونه جرایم می‌گردد در این دادگاه محاکمه گردد. دوماً، رسیدگی در دادگاه انقلاب تابع قواعد عام دادرسی کیفری می‌باشد و لذا می‌تواند حقوق متهمین را بیشتر و بهتر تضمین نماید. امری که در برخی دادگاه‌های خاص که روند رسیدگی مشخص و مدونی ندارند میسر نخواهد بود. سوماً، دادگاه انقلاب با توجه به سابقه تشکیل و سوابق قضات آن می‌تواند به‌صورت تخصصی‌تر و سریع‌تر به جرایم در صلاحیت این دادگاه رسیدگی کند.

بنابراین، لازم است که در ماده‌های قانونی صراحتاً در خصوص صلاحیت برخی از دادگاه‌های اختصاصی بالاخص در موارد همکاری مجرمانه تعیین تکلیف شود و این گونه قانون نویسی و تعدد صلاحیت محاکم در جرایم خاص فلسفه تشکیل برخی از دادگاه‌های اختصاصی را زیر سؤال برده و بعضاً تشکیل آن را بی‌فایده می‌نماید. لذا حتی اگر به اعتقاد برخی از علمای حقوق دادگاه انقلاب را یک شعبه تخصصی در مورد برخی از جرایم خاص بدانیم، هم فلسفه تشکیل دادگاه تخصصی چیزی به جز رسیدگی دقیق و آگاهانه توسط قضات آموزش دیده و مسلط به آن مباحث خاص نخواهد بود. لذا شایسته است که با توجه به مجازات‌های سنگین این گونه جرایم و ضرورت رسیدگی دقیق و سریع در مواردی از صلاحیت انحصاری برخی دادگاه‌های اختصاصی کاسته شده و این گونه جرایم به‌صورت تخصصی در

دادگاه مربوط به خود به صورت توانان، یکجا، بدون توجه به شخصیت و شغل متهم رسیدگی گردد تا از صدور آراء متفاوت، اعمال نفوذ و مصلحت سنجی در رسیدگی به جرایم مهم و سنگین جلوگیری کرد.

نتیجه

از آنچه که گفته شد نتیجه گیری می شود که:

دادگاه های اختصاصی کیفری که بر مبنای سن، شخصیت و شغل متهم ایجاد شده اند در موارد همکاری مجرمانه زمانی که با صلاحیت اضافی مواجه می شوند اغلب اوقات از لحاظ قانونی نمی توانند با توجه به قوانین موجود به جرائم تمام افراد رسیدگی نمایند و تنها در صورتی می توانند به صورت یکجا به اتهامات همه افراد دخیل در ارتکاب جرم رسیدگی نمایند که شرکاء و معاونین جرم همگی از افرادی باشند که می توان همه را در یک دادگاه اختصاصی محاکمه کرد مانند شرکت نظامیان در جرم واحد. لذا شریک یا معاون جرم باید از جمله افرادی نباشند که رسیدگی به اتهام ایشان در صلاحیت دادگاه اختصاصی دیگر باشد. در غیر این صورت با توجه به قوانین موجود در صورت همکاری مجرمانه در ارتکاب جرم واحد چه در یک حوزه قضایی یا در حوزه های قضایی مختلف که رسیدگی به اتهام هریک از متهمین در صلاحیت دادگاه های اختصاصی مختلف باشد رسیدگی توانان توسط دادگاه صالح با توجه به ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با چالش مواجه است و در اغلب موارد نمی توان به اتهام همه افراد در دادگاه صالح بر مبنای متهم اصلی رسیدگی کرد و قوانین بعضاً صراحتاً حکم به رسیدگی جداگانه داده است. مانند ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد شرکت اطفال و بزرگسالان در جرم واحد که هر کدام باید در دادگاه مربوط به خود به صورت جداگانه محاکمه گردند.

لذا از آنجاکه صدور احکام متفاوت و اطاله رسیدگی از آسیب های دادرسی های جداگانه در جرم واحد می باشد جهت جلوگیری از این گونه موارد باید راه حل منطقی با توجه به اصول مسلم حقوقی را اتخاذ کرد که با توجه به آن در اکثر موارد بتوان رسیدگی توانان و یکجا را در مواردی که دخالت افراد مختلف را در ارتکاب جرم واحد که موجب تعارض صلاحیت دادگاه های اختصاصی مختلف می شود را با توجه به حکم عام ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ میسر ساخت و دادگاه صالح نیز می تواند با در نظر گرفتن شأن، شخصیت و جایگاه افراد خاص به اتهام ایشان که اصولاً در صلاحیت دادگاه اختصاصی است رسیدگی نماید.

لیکن در برخی موارد مانند شرکت اطفال و روحانیون در جرمی که منوط به فعل دو نفر است که با توجه به تبصره ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۱ آیین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴ تعارض مثبت در تعیین دادگاه صالح وجود دارد، اعمال ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشکل به نظر می‌رسد. به این علت که در همکاری اطفال و بزرگسالان معمولاً متهم اصلی با توجه به قدرت تعقل و تأثیرگذاری بزرگسالان بر اطفال اشخاص بزرگسالان و روحانی بوده و اعمال ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باعث خواهد شد که همواره دادگاه ویژه روحانیت صالح به رسیدگی باشد که این امر برخلاف فلسفه تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان می‌باشد. لذا به نظر می‌رسد با توجه به فلسفه تشکیل دادگاه‌های اطفال و نوجوانان که نوعی مصلحت‌گرایی و جنبه تربیتی در تعیین مجازات وجود داشته با فلسفه تشکیل دادگاه ویژه روحانیت که بیشتر جنبه حفظ شأن روحانیون را دارد تفاوت زیادی دارد و حتی نوع رسیدگی و مجازات‌هایی که در نظر گرفته می‌شود با دادگاه اطفال و نوجوانان متفاوت است، حکم به صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان منطقی‌تر و مطابق با قواعد و اصول کلی حقوقی است و در خصوص حفظ شأن روحانیت نیز رسیدگی غیرعلنی و بدون حضور اشخاص غیرمرتبط می‌تواند این امر را محقق سازد.

با توجه صلاحیت عینی دادگاه انقلاب در صورت ارتکاب جرم توسط افرادی که رسیدگی به اتهام ایشان در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی دیگر است اعمال ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان‌پذیر نیست و با توجه به قواعد موجود در صورتی می‌توان به اتهام تمام افراد دخیل در ارتکاب جرم در دادگاه انقلاب رسیدگی کرد که از افرادی نباشند که رسیدگی به اتهام ایشان در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی بر مبنای سن و شخصیت متهم باشد.

لیکن شایسته است که به استثناء جرایم مرتبط با نظامیان که به سبب شغل و وظیفه مرتکب می‌شوند و از جمله دادگاه‌های اختصاصی می‌باشند که در اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن اشاره شده و با توجه به الحاق آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح به عنوان بخش هشتم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که رسیدگی در دادگاه نظامی را مشابه قواعد عام دادرسی قرار داده در سایر موارد در صورت ارتکاب جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب توسط هر کدام از افراد مشمول هریک از دادگاه‌های اختصاصی که بر مبنای سن و شخصیت تشکیل شده‌اند را با توجه به صلاحیت عینی دادگاه انقلاب و اطلاق ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که دلالت بر صلاحیت دادگاه انقلاب

به صورت مطلق در خصوص هر کسی دارد و قاعده ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بر رعایت صلاحیت ذاتی در رسیدگی های کیفری دلالت دارد دادگاه انقلاب را صالح دانست. همچنان که قانونگذار در ماده های ۳۱۵ و ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از قاعده کلی رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان عدول و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان را با توجه به اهمیت جرایم صالح دانسته است و لذا به نظر می رسد در موارد همکاری مجرمانه در جرایم صلاحیت دادگاه انقلاب با توجه به اهمیت جرایم و رسیدگی تخصصی در رسیدگی به جرایم در صلاحیت این دادگاه، در صورتی که هر کدام از این افراد از شرکاء و یا معاونین جرم باشند به اتهام این افراد نیز می توان در دادگاه انقلاب رسیدگی کرد و سن و شخصیت متهمین نباید در تعارض فلسفه تشکیل این گونه از دادگاه ها قرار گیرد.

با توجه به این که محاکم کیفری اختصاصی کیفری آیین دادرسی ویژه ای دارند و بعضاً حقوق و آزادی های متهم به نحو مطلوب تأمین نمی گردد و با تشکیل دادگاه های اختصاصی متعدد و سپردن رسیدگی به جرایم معین و خاص و یا افراد بر مبنای شخصیت یا شغل یا سن مرتکب به دادگاه های متعدد این امر با چالش جدی تری مواجه است و امکان دخالت و نفوذ افراد و مقامات را فراهم می نماید، لذا شایسته است که تشکیل دادگاه های اختصاصی محدودتر و در موارد خاص و با توجه به ضرورت های اجتماعی و حقوقی بوده و به گونه ای باشد که هم بتواند اصول دادرسی منصفانه و به دور از غرض ورزی سیاسی را تأمین نماید و هم این که این دادگاه ها از اصول عام دادرسی پیروی نمایند و تا حد امکان از دادرسی های اختصاری و خاص جلوگیری نمود.

لذا در غیر از موارد خاص و الزامی مانند دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی تشکیل دادگاه های اختصاصی به صورت دادگاه های تخصصی و شعبه ای از دادگاه های عمومی منطقی تر و مطابق با قواعد و نظریه های اکثر علمای حقوق بوده و به این صورت می توان از تعارض صلاحیت دادگاه های اختصاصی و رسیدگی های جداگانه و صدور آراء متفاوت در موارد همکاری مجرمانه جلوگیری کرد.

پیشنهاد

با توجه به حساسیت رسیدگی های کیفری علی الخصوص در جرایم مهم و در صلاحیت محاکم کیفری اختصاصی و توالی فاسد رسیدگی جداگانه در موارد همکاری مجرمانه در صلاحیت این دادگاه ها از

جمله اطلاع دادرسی و صدور احکام متناقض در جرم واحد، پیشنهاد می‌گردد که در تنظیم قواعد مربوط به صلاحیت اضافی دادگاه‌های اختصاصی ماده‌های مربوط به صلاحیت اضافی با محدود کردن قواعد و استثنائات مربوط به صلاحیت اضافی دادگاه‌های اختصاصی در اکثر موارد حکم عام صلاحیت اضافی مندرج در ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را ملاک عمل قرار داده و جز در موارد مربوط به دادگاه‌های نظامی که تشکیل این دادگاه از جمله دادگاه‌های اختصاصی است که در خصوص آن اجماع وجود دارد از تخصیص این ماده در سایر موارد خودداری کرده و ماده مذکور به نحوی تنظیم گردد که منجر به تخصیص زدن توسط سایر قوانین و علی‌الخصوص آیین‌نامه‌ها نشود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۸۴، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد و دهقانی، علی، ۱۳۹۹، نقدی بر دادگاه‌های کیفری اختصاصی در ایران، **فصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، شماره ۱۵.
- جانی پور، علی، ۱۳۹۳، **دادگاه کیفری اختصاصی (تحلیلی در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ایران)**، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
- جوانمرد، بهروز، ۱۳۹۴، **بایسته‌های آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
- خالقی، علی، ۱۳۸۹، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
- رحمدل، منصور، ۱۳۹۳، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
- زراعت، عباس، ۱۳۹۳، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- سلیمی، مهدی، ۱۳۹۳، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

- سیرانی، آرزو، ۱۳۹۹، استثنائات اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم، **فصلنامه فقه و حقوق معاصر**، شماره ۱۱.
- صالح احمدی، سحر، ۱۳۹۷، **قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی**، چاپ اول، تهران، انتشارات آوا.
- طهماسبی، جواد، ۱۳۹۶، **آیین دادرسی کیفری**، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- عطارنیا، حامد؛ گلدوست جویباری، رجب؛ اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۹۶، تحلیل و نقد افتراقی بودن دادرسی نظامی، **فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی بین‌المللی**، شماره ۳۷.
- فلاح، امین و حاجی تبار فیروزجایی، حسن، ۱۴۰۰، مراجع صالح به رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان با تأکید بر جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۱۱۶.
- مدنی، سیدجلال الدین، ۱۳۸۵، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات پایدار.
- مهدی پور، اعظم و نقیبی، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۵، حدود صلاحیت دادگاه‌های کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، **مجله حقوقی دانشگاه اصفهان**، شماره ۴.
- نوروزی فیروز، رحمت الله، ۱۳۸۷، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.22- Winter 2025

Analysis of Fundamental Principles Governing Demand Guarantees in International Trade Law with a Look at New Trade Bill

Homayoun Mafi, Mehdi Fallah Khariki

Dual Nationality in Iran and England

Reza Hossein Gandomkar, Hesamodin Torkaman, Shahrooz Darbandi

The Conditions for the Payment of Alimony and the Legal and Criminal Guarantees for Non-Payment of Alimony in France and Turkey

Arash Kamranlou, Sobhan Tayebi

Government Civil Liability due to the Delay of Proceedings

Abolfath Khaleghi, Fatemeh Khodabandeh

Legal Analysis of the Cooling Off Period Clause in Foreign Investment Treaties

Mojtaba Asgharian, Mohadeseh Ahmadabadi, Mohammadreza Afshari

The Role of the Judiciary in Linking Judicial Security and Economic Security

Mahmoud Habibi Tabar, Amir Esmaeili

The Principle of Non-Cut Off; The Fundamental Principle in the Delimitation of Maritime Zones

Mohsen Behjati

An Essay on Contemporary Utilitarianism Justifications of Punishment; from General Deterrence to General Prevention

Mohammad Mehdi Sadeghi

Enforcement of the Deceased's Obligations in Iranian and French Law

Younes Bagheri

Women's Free Will Regarding Marriage and Divorce in Ancient Iranian Law

Mohamad Mahdi Davar, Saeideh Taslimi

A Critical Examination of the Additional Jurisdiction of Special Criminal Courts in the Face of Criminal Cooperation

Sayyed Mohammad Khezry

Unfair Terms in Consumer Contracts Regulations 1999 in England

Amir Mohammad Mahrokh

An Analysis of the Position of the Permission of the Leadership Regarding the Development of the Jurisdiction of the

Judicial Organization of the Armed Forces in Iran's Legal System

Mohammad Khorshidi Athar

Causes of the Emergence of Pragmatism in the Criminal Policy of Economic Crimes

Rostam Aliakbari, Arezo Cheraghi, Arsalan Moradi

The Right of the Child to Leave the Country by the Mother is a Challenge in Iran's Judicial Procedure (with Emphasis on the Decree Issued by the 11th Branch of the Court of Appeal of Mazandaran Province)

Mohammad Saeid Hosseini, Shayesteh Salehi, Nahid Ghasemi, Mohsen Mahdizadeh

Civil Liability of Pilgrimage Tours against Damages Caused to Pilgrims

Alireza Shamshiri, Parisa Rezvan

Crimes Committed Against Cultural Heritage in Iranian and United States Law

Vahid Kiomarsi, Masoud Mostafapoor

Jurisprudential Analysis of the Responsibility of Fire Officers in the Legal System of Iran and England

Majid Kiani Rad

Challenging Paths to the Future of Artificial Intelligence Law

Behrokh Ganji, Mohammad Gharibshah

Effects of Option Sale in Iranian and French Law

Ardeshir Amjadi Golpaygani

Measures to Prevent Financial Corruption in the Iranian Banking System: Pathology and Improvement Strategies in Two Proactive and Reactive Areas

Sayyed Bahman Akbari

Necessities of the Contract in Iran's E-commerce Laws

Mohsen Fallah, Khatereh Derogar Lichahi

An Analysis of Strict and Lenient Incarceration Policy in the Criminal Law of the Armed Forces

Yasser Shakeri

Human Rights, Pragmatism and the Limits of Moral Theory: A Review of Human Rights as Politics and Idolatry

Soheil Golchin

inprotected.com